

سر مقاله

تظاهرات ۱۶ آذر: گامی به پیش در خیزش توده‌ها!

... به آتش کشیدن عکس‌های خمینی، خامنه‌ای و احمدی نژاد در تظاهرات اعتراضی روز دانشجو و شعارهای رزمنده ای که در تظاهرات فه‌رمانانه دانشجویان و توده‌های ستم‌دیده تهران در ۱۶ آذر، سر داده شد مانند شعارهای "مرگ بر خامنه‌ای"، "مرگ بر دیکتاتور" بار دیگر نشان داد که بخش بزرگی از معترضین خود را از نفوذ اندیشه‌ها و شعارهای اصلاح طلبان حکومتی خارج ساخته و این دارو دسته علیرغم همه امکاناتشان و تبلیغاتی که رسانه‌های امپریالیستی جهت تحمیل آنها به جنبش مردم می‌کنند تاکنون قادر به سازماندهی و هدایت خیزش خود به خودی توده‌ها نبوده و اساساً مطالبات مردم ما که سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی در راس آن می‌باشد هیچ قرابتی با شعار محوری آنها "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه بیشتر" نداشته و ندارد. تظاهرات روز دانشجوی امسال بر این واقعیت مهر ناید زد که خیزش توده‌ای اخیر حرکتی خودبه‌خودی و فاقد رهبری می‌باشد. این امر که نه نشانه فضیلت این جنبش بلکه درست یکی از نقاط ضعف آن می‌باشد باعث شده اصلاح طلبان حکومتی بکوشند انرژی انقلابی آزاد شده توده‌ها را در چارچوب اهداف طبقاتی خود جهت دهند. صفحه ۲



۱۶ آذر ۱۳۸۸، روزی که دانشجویان و توده‌های به پاخاسته با شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر اصل ولایت فقیه" در خیابانها تکرار دیگر مزم خود را برای نابودی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به نمایش گذاردند!

پاسخ به چند سوال

همه واقعیات بیانگر آن است که "مبارزات در داخل کشور" مبارزه‌ای خود به خودی و فاقد رهبری است. همانطور که می‌دانیم خود اصلاح طلبان حکومتی هم ادعای "رهبری" بر جنبش مردم را ندارند. آنها به مناسبت‌های مختلف بارها اعلام کرده‌اند که اعتراضات بعد از انتخابات ۲۲ خرداد حرکتی "خود جوش" و بدون "سازماندهی" بوده است و نباید آنها را به حساب "تصمیمات و طراحی‌های این یا آن حزب" اصلاح طلب گذاشت. گوینده سخنان فوق که محسن آرمین از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌باشد، در مصاحبه با نشریه اعتماد چنین گفت: "نه در مورد شعارها و نه در مورد حضور مردم در خیابان‌ها احزاب اصلاح طلب هیچ نقش جدی نداشته‌اند" بنابراین با در نظر گرفتن چنین واقعیتی و در شرایطی که جنبش توده‌های ایران فاقد رهبری می‌باشد و خود موسوی و کروبی هم رسماً ادعای رهبری این جنبش را ندارند نمی‌توان آنها را در موضع رهبری مبارزات مردم قرار داد! مگر این که واژه "رهبری" اخیراً معنایی پیدا کرده است که تا کنون شناخته شده نبود؟! برآستی منظور از "رهبر" و "رهبری" چیست؟ صفحه ۴

تجمع اعتراضی مادران عزادار در پارک

لاله، جلوه‌ای از نداوم مبارزات توده‌ها!
حاکمیت جنایت‌پیشه جمهوری اسلامی، ۲۰ سال است که داغ از دست دادن هزاران عزیز را بر دل مادران ایران نشانده و روزی نبوده که خانواده‌ای را داغدار نکرده باشد. هزاران زن و مرد کمونیست و آزادیخواه مبارز را در دهه ۶۰ به خاک و خون نشاناند. هزاران کودک را برای همیشه از داشتن پدر یا مادر یا هر دوی آن‌ها، محروم نمود. هزاران مادر در سراسر ایران بیش از ۲۰ سال است که در غم از دست دادن جگر گوشه‌هایشان که اکنون در گورستان‌های بی‌نام ایران و گلزار خاوران خفته‌اند می‌سوزند. صد‌ها مادر در سراسر ایران آرزوی دادخواهی فرزندان دلبرشان را با خود به گور بردند و هرگز نفهمیدند که حتی اجساد عزیزانشان در کدام نقطه از خاک ایران دفن شده است. صفحه ۱۴

"استقرار دائمی روحانیان در مدارس"

تلاشی جهت کنترل دانش آموزان مبارز!
چنین طرح‌هایی گرجه‌خبر از تلاش بی‌وقفه سردمداران جمهوری اسلامی جهت اشاعه خرافات مذهبی در محیط‌های علمی و کنترل هر چه گسترده‌تر دانش آموزان می‌دهد اما در همان حال بیانگر شکست برنامه‌های رژیم در عرصه توسعه فرهنگ ارتجاعی‌اش در طول سی سال گذشته نیز می‌باشد. شکست برنامه‌ای که حدود سی سال پیش با "انقلاب فرهنگی" و تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی شروع شد و قصد داشت به خیال خام خود نسل جوان و با به قول دستگاه تبلیغاتی رژیم "نسل انقلاب" را با توسل به "انقلاب فرهنگی" پرورش دهد و حال نتیجه همه آن سم پاشی‌ها و تبلیغات فریبکارانه را در فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی" جوانان و دانش آموزان در خیابان‌ها شاهد است. صفحه ۱۲

در صفحات دیگر

- تجمع اعتراضی، پاسخ کارگران به بورژوازی وابسته ۱۱
- اطلاعیه سازمان در رابطه با روز دانشجو ۱۵
- گزارشی از مراسم شب همبستگی بین‌المللی با زندانیان سیاسی در لندن و بخشی از پیام‌های همبستگی ۱۶ و ۱۸
- شعر: شعله ۱۸

سرمقاله

تظاهرات ۱۶ آذر: گامی به پیش در خیزش توده ها!



فروخته به نام بسیجی، مزدوران "لباس شخصی" خود را نیز به عنوان دانشجو برای درگیری با دانشجویان به دانشگاه ها روانه کرده بودند. خلاصه جمهوری اسلامی از توسل به هیچ وسیله ای برای جلوگیری از برگزاری روز دانشجو دریغ نرورزید. آنها در یک اقدام رسوا و بی سابقه حتی برای پنهان نمودن اعتراضات احتمالی از چشم مردم، نرده های دانشگاه تهران را با بنر های بلند پوشانده بودند تا مردم شاهد اعتراض جسورانه فرزندان خود نباشند. در این میان اصلاح طلبان حکومتی هم که علیرغم همه تبلیغات فریبکارانه شان عملاً جهت حفظ "نظام مقدس جمهوری اسلامی" از هیچ تلاشی فروگذاری نمی کنند و همواره یار و مددکار "ولی فقیه" جنایتکار حاکم بوده و هستند، تلاش کردند تا همگام با گردانندگان نظام حاکم، با ارائه تحلیل های سطحی و ریباکارانه، دانشجویان را از رفتن به خیابانها و در آمیختن با مردم باز داشته و با محدود نمودن مراسم های روز دانشجو در سالن های دانشگاه از گسترده شدن و رادیکالیزه شدن اعتراض بر حق دانشجویان و گسترش آن به خیابانها جلوگیری نمایند. اما علیرغم همه این ترفند ها و تهدیدات و بازداشت های روزمره، سرانجام "روز دانشجو" نه تنها در تهران بلکه در اکثر دانشگاه های بزرگ و حتی در مراکز دانشجویی در شهر های کوچک هم با شکوه تمام برگزار شد و فریاد شعارهای مبارزاتی ساختارشکنانه دانشجویان با صدای رسای توده های خارج از دانشگاه در صحن جامعه پژواک داده شد و پایه های سلطه جابرانه حاکم را لرزاند. رویدادی که با روشنی یک بار دیگر نشان داد که خشم و کینه انباشته شده در اعماق جامعه تحت سلطه، تنها منتظر روزنه ای است تا همچون سیلی خروشان جاری شده و بنیان نظم ضد مردمی حاکم را بر افکند.

علیرغم همه ترفند ها و تهدیدات و بازداشت های روزمره، سرانجام "روز دانشجو" نه تنها در تهران بلکه در اکثر دانشگاه های بزرگ و حتی در مراکز دانشجویی در شهر های کوچک هم با شکوه تمام برگزار شد و فریاد شعارهای مبارزاتی ساختارشکنانه دانشجویان با صدای رسای توده های خارج از دانشگاه در صحن جامعه پژواک داده شد و پایه های سلطه جابرانه حاکم را لرزاند. رویدادی که با روشنی یک بار دیگر نشان داد که خشم و کینه انباشته شده در اعماق جامعه تحت سلطه، تنها منتظر روزنه ای است تا همچون سیلی خروشان جاری شده و بنیان نظم ضد مردمی حاکم را بر افکند.

دژخیم وزارت جهنمی اطلاعات در یکی از بیسابقه ترین یورشهای خود در هفته های منجر به ۱۶ آذر به صفوف دانشجویان معترض، دهها دانشجو را مورد آزار و اذیت قرار داده، آنها را احضار و بازداشت کرده بودند. حمله وزارت اطلاعات به دانشجویان و بگیر و به بند آنها در جریان این یورش چنان ابعاد وسیعی یافت که تنها در هفته آخر بیش از ۹۰ دانشجوی معترض دستگیر شدند. دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی جهت جلوگیری از شکل گیری تجمعات اعتراضی دانشجویی و جهت مقابله با این امر، به این دستگیری ها نیز قناعت نکرده و روزشنبه، ۱۴ آذر ماه را برای تمام موسسات آموزشی اعم از دانشگاهها و مدارس روز تعطیل اعلام نمود تا به خیال خام خود دانشجویان را از دانشگاهها و مراکز آموزشی دور سازد. آنها در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که حتی تلاش کردند تا با بیرون کردن دانشجویان از خوابگاه ها مانع از حضور آنها در دانشگاه ها در مراسم روز دانشجو شوند. با وجود بکارگیری همه این ترفند ها ماشین سرکوب دیکتاتوری حاکم، هنوز چنان از شکل گیری و گسترش مبارزات دانشجویان بینمناک و هراسان بودند که علاوه بر تجهیز بعضی از دانشجویان خود

گسترده گی بیسابقه اعتراضات دانشجویی در ۱۶ آذر (روز دانشجو) و حمایت مردم از این اعتراضات خود یکی از جلوه های روشن تحولی است که در اوضاع سیاسی جامعه ما بعد از خیزش عظیم توده ای خرداد ماه بوجود آمده و جامعه تحت سلطه ما را در ماه های اخیر درنوردیده است.

انرژی اعتراضی انباشته شده در اثر ۳۰ سال سلطه جابرانه جمهوری اسلامی امروز خود را به اشکال مختلف در مبارزات دانشجویان و در رشد اعتراضات "خود جوش" توده ها آشکار می سازد و استمرار و تداوم موجی که از خرداد ماه بر علیه رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی براه افتاده بیانگر آن است که این موج سر ایستادن ندارد.

اعتراضات روز دانشجو که علیرغم همه سرکوبگریهای جمهوری اسلامی چند روز هم ادامه یافت، تنها به مراکز دانشجویی اختصاص نداشت و ۱۶ آذر امسال با پیوستن توده وسیعی از مردم به دانشجویان، به روز باشکوه پیوند عملی بین دانشجویان و توده مردم تبدیل گردید.

روز دانشجو، امسال در شرایطی وسیع تر و گسترده تر از همیشه برگزار شد که سردمداران جمهوری اسلامی از مدتها پیش از هیچ تهدید و ترفندی برای جلوگیری از برگزاری آن دریغ نکرده بودند. برای نمونه، "اژه ای" دادستان قصبی القلب جمهوری اسلامی در رابطه با اخباری که در مورد عزم به برگزاری تظاهرات روز دانشجو در سطح کشور پخش شده بود اخطار کرد که "از این به بعد با هر گونه اقدام که موجب اخلال در نظام شود، بدون هیچ اغماضی برخورد کرده و هیچ عذر و بهانه ای را نمی پذیریم". این اخطار در شرایطی اعلام می شد که "سربازان گمنام امام زمان" یعنی ماموران

در ۱۶ آذر امسال نه تنها در کلیه دانشگاه های شهر تهران، از جمله دانشگاه های تهران، امیرکبیر، علم و صنعت، خواجه نصیر، شریف و... دانشجویان یکپارچه به اعتراض برخاستند بلکه در مراکز دانشگاهی در تبریز، سنندج، شیراز، اصفهان، مشهد، کرج، کرمان، همدان، ایلام، اهواز، قزوین و حتی دور افتاده ترین شهر های کشور نیز روز دانشجو با شکوه تمام برگزار شد و شعار های رادیکال و "ساختار شکنانه" بر علیه دیکتاتوری بورژوازی وابسته حاکم فریاد زده شد. در تهران و در تقابل با رهنمود های اصلاح طلبان حکومتی دانشجویان مبارز در های بسته برخی دانشگاه ها را در هم شکسته و به تظاهرات مردم در خیابان ها بر علیه رژیم پیوستند و عملاً با اتحاد دانشجو و مردم روز دانشجو را به صحنه مصاف توده های ستمدیده با قدرت حاکم تبدیل نمودند.

به آتش کشیدن عکس های خمینی، خامنه ای و احمدی نژاد در تظاهرات اعتراضی روز دانشجو و شعارهای رزمنده ای که در تظاهرات قهرمانانه دانشجویان و توده های ستمدیده تهران در ۱۶ آذر، سر داده شد مانند شعارهای "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر دیکتاتور" بار دیگر و به آشکاری نشان داد که بخش بزرگی از معترضین خود را از نفوذ اندیشه ها و شعارهای اصلاح طلبان حکومتی خارج ساخته و این دارو دسته علیرغم همه امکاناتشان و تبلیغاتی که رسانه های امپریالیستی جهت تحمیل آنها به جنبش مردم می کنند تاکنون قادر به سازماندهی و هدایت خیزش خود به خودی توده ها نبوده و اساساً مطالبات مردم ما که سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی در راس آن می باشد هیچ قربانی با شعار محوری آنها "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه بیشتر" نداشته و ندارد.

تظاهرات روز دانشجوی امسال بار دیگر بر این واقعیت مهر تأیید زد که خیزش توده ای اخیر حرکتی خودیه خودی و فاقد رهبری می باشد. این امر که نه نشانه فضیلت این جنبش بلکه درست یکی از نقاط ضعف آن می باشد در چنین شرایطی باعث شده اصلاح طلبان حکومتی بمتناهی یکی از نیرو های ضد خلقی بکوشند انرژی انقلابی آزاد شده توده ها در جریان خیزش اخیر را در چارچوب اهداف طبقاتی خود جهت دهند. در این

اوضاع و احوال رسانه های امپریالیستی نیز درست در راستای مصالح خود سعی در تقویت اصلاح طلبان داشته و به هر طریق می کوشند آنها را در موضع رهبری این خیزش قرار دهند تا در صورتیکه با اوجگیری اعتراضات توده ای تغییراتی در حکومت و وضعیت "ولی فقیه" بوجود آمد، آلترناتیوهای دلخواهی که نظام را حفظ و منافع و مصالح آنها را تامین کنند البته با "پشتوانه ای توده ای" در آستین داشته و بتوانند بار دیگر تجربه سال ۵۷ را تکرار نمایند. واضح است که در مقابل تبلیغات رسانه های امپریالیستی و اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی نه تنها باید کوشید که جنایات موسوی و همپالگی هایش را برای جوانانی که اطلاعی از آنچه در آن سالها گذشت ندارند، بر ملاء ساخت بلکه سیاست

در سالگرد روز دانشجو این سمبل شناخته شده جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک توده ها باید با صراحت و با تکیه بر تجربه حاصل از خون هزاران کمونیست و آزادیخواه گفت و تأکید کرد که علت اینکه مبارزات قهرمانانه مردم ما در سال ۵۷ قادر نشد استقلال، آزادی و دمکراسی را به ارمغان آورد این بود که نتوانست ضمن نابودی رژیم سلطنت، نظام سرمایه داری وابسته حاکم را در هم شکند. به این دلیل بود که دیدیم که با رفتن شاه جنایتکار و باقی ماندن کل نظام ظالمانه حاکم، جنایتکاران دیگری به جایش به قدرت رسیدند که بر مردم چنان جنایاتی روا داشتند که زبان از باز گوئی اش عاجز است.

های ریاکارانه و ضد مردمی کنونی آنها را نیز افشا نمود و اجازه نداد که جوانان ما فریب مردم فریبی های این دارو دسته های ضد انقلابی را بخورند.

در سالگرد روز دانشجو این سمبل شناخته شده جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک توده ها باید با صراحت و با تکیه بر تجربه حاصل از خون هزاران کمونیست و آزادیخواه گفت و تأکید کرد که علت اینکه مبارزات قهرمانانه مردم ما در سال ۵۷ قادر نشد استقلال، آزادی و دمکراسی را به ارمغان آورد این بود که نتوانست ضمن نابودی رژیم سلطنت، نظام سرمایه داری وابسته حاکم را در هم شکند. به این دلیل بود که دیدیم که با رفتن شاه جنایتکار و باقی ماندن کل نظام ظالمانه حاکم، جنایتکاران دیگری به جایش به قدرت رسیدند که بر مردم چنان جنایاتی روا داشتند که زبان از باز گوئی اش

عاجز است. آنها به گونه ای که شاعر گرانقدر شاملو سرود، گورستانها را چندان بی مرز شیار کردند که بازماندگان را هنوز از چشم خونابه روان است. بر اساس چنین تجارب عینی و تاریخی ای ست که جوانان رزمنده ما باید توجه کنند که اگر تغییر رژیم سلطنت به جمهوری اسلامی ما را به خواسته هایمان نرساند چگونه امکان دارد که کسانی که هم امروز فریاد می زنند "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه بیشتر" قادر خواهند بود کوچکترین تغییر دمکراتیکی در زندگی مردم ما پدید آورده و آنها را به مطالبات برحقشان یعنی استقلال و آزادی و دمکراسی رهنمون ساخته و به آنها امکان دهند که جامعه ای بر پا سازند که کار و مسکن و رفاه و آزادی را برای آنها به ارمغان آورد. باید اندیشید که چگونه ممکن است که کسانی که هم امروز از بازگشت به "میراث خمینی" دم می زنند و برای پاره کردن عکس این جنایتکار از سوی مردم آه و ناله سر داده اند قادر باشند کوچکترین گامی در جهت تحقق مطالبات مردم ما بردارند. مگر شاهکار خمینی جز این است که بر موج اعتراض مردم سوار شد و در شرایطی که توده های انقلابی ایران، رژیم سلطنتی را به زباله دان تاریخ می فرستادند، یک رژیم اسلامی را با کمک قدرتهای خارجی بنیان گذاشت و در چهارچوب جمهوری اسلامی، ایران را ویران و گورستانها را آباد نمود. براساس میراث این جنایتکار مگر چیزی جز همین جمهوری اسلامی نکبت زده است که در این ۳۰ سال همگان نتایج اش را با پوست و گوشت خود لمس کرده اند؟

آیا واقعیات جاری در کشور ما در روزهای اخیر خود بهترین گواه بر این واقعیت نیست که جمهوری اسلامی از اولین روز حیات ننگین و ضد خلقی اش جز در تقابل با اراده آزاد و خواستههای برحق و طبیعی توده های تحت ستم ما هیچ کاری نکرده است؟ و درست به همین دلیل است که مردم بجان آمده اساساً به خیابانها ریخته اند تا همین رژیم را با همه دار و دسته های درونی اش نابود سازند؟ واقعیت این است که شرط اولیه رسیدن به آزادی و دمکراسی نابودی همین جمهوری اسلامی است. این پیامی ست که در ۱۶ آذر امسال با قدرتی هر چه بیشتر توسط دانشجویان و توده های به پا خاسته در جریان تظاهرات ضد حکومتی در اقصی نقاط کشور فریاد زده شد.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پاسخ به چند سوال

متن زیر، مصاحبه سایت گزارشگران با رفیق فریبرز سنجری می باشد

پوشیده است، چریکهای فدائی خلق در کنار مردم مانده و همراه با توده ها جهت تحقق اهداف انقلابی آنان سالها با جمهوری اسلامی جنگیدند. از زمان تشکیل چریکهای فدائی خلق همه فعالیت های مبارزاتی من تا به امروز جهت سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و از بین بردن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران برای دست یابی به آزادی و سوسیالیسم، با این تشکل ادامه یافته است.

سوال: روند شکلگیری و پیشرفت جنبش سبز را چگونه ارزیابی میکنید و به تعبیری دیگر امروز در کجا ایستاده است؟

پاسخ: اگر بخواهم پاسخی درست و واقعی به این پرسش بدهم باید قبل از هر چیز بیرسم که منظور از "جنبش سبز" در این سوال چیست؟ آیا مبارزات اعتراضی توده های جان به لب رسیده ایران را "جنبش سبز" می نامید؟ آیا منظور از "جنبش سبز" تلاشهای اصلاح طلبان حکومتی است که برای کنترل اعتراضات مردم بیرق سبز افراشته اند؟ طبیعی است که به دنبال خیزش بزرگ مردم ایران در ماه های اخیر هر کس با دید و تعبیر خاص خود از این مبارزات نام برده و آنرا تعریف می کند، به همین دلیل هم اصطلاح "جنبش سبز" به دلخواه و با مضامین مختلف بکار برده می شود. بنابراین اجازه بدهید که برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم احتمالی در ابتدا تاکید کنم که خیزش بزرگ مردم ما یک جنبش بزرگ توده ای و خود به خودی بود و هست که درست به دلیل خود انگیختگی اش فاقد هرگونه رهبری می باشد. حتی خود موسوی و کروبی نیز به این امر معترفند که مردم با رهبری آنها به خیابانها نریختند و اتفاقاً درست متضاد با آنچه آنها خواستارشان بودند و هستند رفتار کرده و می کنند. در حالیکه آنچه تحت عنوان "جنبش سبز"، یا "راه سبزآمید" شناخته می شود تلاش بخشی از طبقه ارتجاعی حاکمه است که می کوشد ضمن کنترل اعتراضات مردمی با تکیه به "فشار از پائین" برای خواستهای ضد

با غلبه اپورتونیسیم در سازمان چریکهای فدایی خلق، مواضع انقلابی چریکهای فدایی خلق اولین بار در ۸ خرداد ۱۳۵۸ در مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی اعلام گردید، در آنجا به مردم توضیح داده شد که پایگاه طبقاتی جمهوری اسلامی بورژوازی وابسته به امپریالیسم می باشد، و لذا برای مقابله با این رژیم، سازماندهی مسلح توده ها و مقابله با خلع سلاح آنان وظیفه مبرم روز اعلام شد. به این ترتیب در شرایطی که رهبران اپورتونیست بتدریج بخش بزرگی از آن سازمان بزرگ را به آستانبوسی ارتجاع حاکم بردند و آن کردند که امروز بر کمتر کسی پوشیده است، چریکهای فدائی خلق در کنار مردم مانده و همراه با توده ها جهت تحقق اهداف انقلابی آنان سالها با جمهوری اسلامی جنگیدند.

مردمی خود در بالا "چانه زنی" کند.

جنبش توده ای خود به خودی اخیر بر زمینه انباشت خشم و نارضایتی مردم ستمدیده از شرایط نکبت باری که نظام استثمارگرانه حاکم برای ستمدیدگان به بار آورده با دستاویز قرار دادن موضوع تقلب در انتخابات شکل گرفت. اما اگر این جنبش درست به همین اعتبار، بر حق و عادلانه است تلاشهای اصطلاح

هر از گاهی و در نبود آلترناتیو انقلابی و در بزنگاههای تاریخی شاهد عروج توهم زای رفورمیستهای وطنی هستیم که وعده آب میدهند و سراب را به خورد عوام. گاه بعنوان سردار سازندگی و گاه در هیبت عمامه داری بنام خاتمی و امروز در قامت کوتاه و آلوده به خون فرزندان آگاه این سرزمین بخون خفته و بنام موسوی و کروبی، اما گذار توام با آگاهی از سایه روشنهای شرایط موجود نیاز به کاری سخت و روشنگر از سوی روشن نظران دارد که ما هم بسهم خود و در گفتگو با فریبرز سنجری کوشیده ایم.

فریبرز گرامی خوش آمدی

سوال: اگر تمایل داری از خودت بگو و سالهای متمادی در تبعید

پاسخ: با گرآمدداشت یاد غلامرضا تختی که یادش همواره زنده و گرامی باد، من اولین فعالیت سیاسی عملی ام را با شرکت در تظاهرات توده ای که به مناسبت چهلیم مرگ او در تهران برگزار شده بود، با پخش اعلامیه و سردادن شعار بر علیه رژیم شاه شروع کردم. در آن تظاهرات که در واقع بزرگترین تظاهرات توده ای بعد از سرکوب های سال ۴۲ بود، مردم یک پارچه بر آن بودند که تختی توسط رژیم شاه به قتل رسیده است و در این رابطه نیز به خیابان ریخته بودند. بعد فعالیت جدی سازمان یافته سیاسی من در همان نوجوانی با پیوستن به چریکهای فدائی خلق آغاز شد، و در این ارتباط در مرداد ماه سال ۵۰ توسط ساواک رژیم شاه دستگیر شدم. در جریان انقلاب توده ها که درهای زندان ها بدست توانای مردم گشوده شد من نیز با آخرین دسته از زندانیان سیاسی در دی ماه سال ۵۷ از زندان آزاد شدم. متأسفانه سلطه باند خیانت کار فرخ نگهدار در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آن زمان و تسلط شیوه و رفتارهای غیر دموکراتیک در این سازمان که از نشر اندیشه و نظرات نیروهای انقلابی جلوگیری می نمود، جانی برای مبارزه علیه دشمن در کنار آن دارودسته برای افرادی نظیر من که با این سازمان در ارتباط بودیم، باقی نگذاشت. در آن زمان با توجه به انقلابی که در جامعه رخ داده و قیامی که شکست خورده بود شرایط از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که به دلیل رزم دلاورانه گذشته اش با رژیم شاه با اقبال وسیع توده ها مواجه شده بود طلب می کرد اوضاع را تحلیل و برای مردم توضیح دهد که چه رخ داده و ضمن روشن کردن ماهیت رژیم جانشین رژیم شاه، توده ها را جهت رسیدن به خواسته هائی که برایش بیباخته بودند سازمان دهد. اما متأسفانه اپورتونیستهای که مراکز رهبری سازمان را اشغال کرده بودند به جای درک این وظیفه بزرگ که تاریخ در مقابل آن سازمان قرارداده بود، در عمل راه مماشات با قدرت حاکم را در پیش گرفتند. در چنین شرایطی من و عده ای از رفقای همفکر من ضمن جدائی از آن سازمان، تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران را شکل دادیم. مواضع انقلابی این تشکیلات اولین بار در ۸ خرداد ۱۳۵۸ در مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی اعلام گردید، در آنجا به مردم توضیح داده شد که پایگاه طبقاتی جمهوری اسلامی بورژوازی وابسته به امپریالیسم می باشد، و لذا برای مقابله با این رژیم، سازماندهی مسلح توده ها و مقابله با خلع سلاح آنان وظیفه مبرم روز اعلام شد. به این ترتیب در شرایطی که رهبران اپورتونیست بتدریج بخش بزرگی از آن سازمان بزرگ را به آستانبوسی ارتجاع حاکم بردند و آن کردند که امروز بر کمتر کسی

فوق که محسن آرمین از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می باشد، در ضمن در مصاحبه با نشریه اعتماد چنین گفت: "نه در مورد شعارها و نه در مورد حضور مردم در خیابانها احزاب اصلاح طلب هیچ نقش جدی نداشته اند" بنابراین با در نظر گرفتن چنین واقعیتی و در شرایطی که جنبش توده های ایران فاقد رهبری می باشد و خود موسوی و کروبی هم رسماً ادعای رهبری این جنبش را ندارند نمی توان آنها را در موضع رهبری مبارزات مردم قرار داد! مگر این که واژه "رهبری" اخیراً معنایی پیدا کرده است که تا کنون شناخته شده نبود!؛ برآستی منظور از "رهبر" و "رهبری" چیست؟

با توجه به این توضیح پاسخ سوال بالا روشن است و با فاطمیت باید گفت که از آنجا که اکثریت توده های فعال در صحنه مبارزه خود بخودی کنونی تره هم به "تمایلات" موسوی و کروبی خرد نمی کنند، بنابراین نمی توان گفت که این افراد باعث این یا آن تغییر در شکل مبارزه مردم در ایران شده اند. اما قبل از پرداختن به عواملی که در چگونگی مبارزات مردم نقش بازی می کنند لازم است به این امر تأکید کنم که وقتی اخبار اعتراضات در این فاصله را مرور می کنیم می بینیم که مبارزات و اعتراضات مردم هرگز متوقف نشده و مثلاً روزی نبوده که ما شاهد تجمع خانواده های بازداشت شدگان حوادث اخیر و مادران جانبختگان جنبش در محلی نبوده باشیم. در حالیکه اعتراضات دانشجویان هم علیرغم

جنبش توده ای خود به خودی اخیر بر زمینه انباشت خشم و نارضایتی مردم ستمدیده از شرایط نکیت باری که نظام استثمارگرانه حاکم برای ستمدیدگان به بار آورده با دستاویز قرار دادن موضوع تقلب در انتخابات شکل گرفت. اما اگر این جنبش درست به همین اعتبار، بر حق و عادلانه است تلاشهای اصطلاح طلبان حکومتی به مثابه بخشی از طبقه حاکم جهت کنترل آن و کانالیزه کردن این جنبش در مسیر اختلافات درونی این طبقه امری ارتجاعی و بر ضد منافع و مصالح توده ها می باشد. می بینیم که تفاوتی ماهوی بین جنبش مردم و آنچه آنها به نام "جنبش سبز" و "راه سبز" می خوانند وجود دارد. تفاوتی همچون فرق و اختلاف بین آب و آتش. برآستی که این به اصطلاح جنبش سبز آب سبزی است که در تلاش است تا آتش خشم توده ها را خاموش سازد.

همه بگیر و ببندها لحظه ای از حرکت باز نایستاده است. اما با تأکید بر این واقعیتها و با در نظر گرفتن آنها وقتیکه ما به صحنه سیاسی کشور نگاه می کنیم می بینیم که آنچه مردم را به "تظاهرات در مناسبتها" واداشته قبل از هر چیز سرکوب وحشیانه ای است که امکان هر گونه تجمع را از آنها سلب نموده است. ما مردمی را می بینیم که زیر ظلمها و ستمهای طبقه حاکمه کارد به استخوانشان رسیده، مبارزات این مردم در مقابل دیکتاتوری لجام گسیخته حاکم که به هر جنایتی متوسل می شود تا نظام سرمایه داری وابسته ایران را از گزند اعتراضات مردمی محفوظ نگاه دارد، اشکال مختلفی پیدا می کند. مثلاً می بینیم که چون استبداد حاکم همه راه های تشکل و اعتراض را بر آنها بسته تجمعات اعتراضی آنها گاه و بیگاه امکان بروزگسترده می یابد. در حال حاضر، زور سازمانیافته دولتی پراکندگی صفوف مبارزاتی را به مردم تحمیل کرده و به آنها اجازه نداده تا در صفوفی متشکل به مصاف با قدرت دشمن خود برخیزند. این مردم سازمانها و احزاب سراسری و انقلابی ندارند تا وحدت بخش اعتراضات آنها باشد و به همین دلیل هم این شرایط بسیار ظالمانه و نکیت بار زندگی آنها و وجود دشمنی مشترک در مقابل آنها است که وحدت بخش صفوف آنها گشته است. در چنین شرایطی است که توده های ستمدیده ایران از هر روزنه ای جهت فریاد خواستهای خود سود می جویند، حتی اگر این امکان نماز جمعه، روز قدس ویا تظاهرات دولتی ۱۳ آبان باشد. بنابراین باز تأکید کنم که به طور عمده، این زور سازمان یافته دولتی و دیکتاتوری حاکم و در یک کلام سرکوب است که در شرایط فقدان یک رهبری بر جنبش، اتخاذ این یا آن شکل مبارزه را به مردم تحمیل کرده است.

طلبان حکومتی به مثابه بخشی از طبقه حاکم جهت کنترل آن و کانالیزه کردن این جنبش در مسیر اختلافات درونی این طبقه امری ارتجاعی و بر ضد منافع و مصالح توده ها می باشد. می بینیم که تفاوتی ماهوی بین جنبش مردم و آنچه آنها به نام "جنبش سبز" و یا "راه سبز" می خوانند وجود دارد. تفاوتی همچون فرق و اختلاف بین آب و آتش. برآستی که این به اصطلاح جنبش سبز آب سبزی است که در تلاش است تا آتش خشم توده ها را خاموش سازد. با توجه به این توضیح باید تأکید کنم که اگر منظور این است که اعتراضات جاری مردمی در "کجا ایستاده است!" می توان به خود واقعیات رجوع کرد و نشان داد که موج اعتراضات مردمی از زمانی که آغاز گشته همچنان به پیش رفته و عمق و گسترش هر چه بیشتری یافته است. این جنبش سر ایستادن ندارد و از شروع خود تا کنون هم شعارها در آن هرچه رادیکال تر گشته است. اگر در شروع این جنبش، شعارهایی در رابطه با تقلب در انتخابات و خواست ابطال آن گسترده بود، گسترده تر داشت، امروز شعارهای انقلابی در جنبش از برجستگی برخوردارند. در تظاهرات ۱۳ آبان هم شاهد بودیم که شعار "مرگ بر خامنه ای" و نابودی "اصل ولایت فقیه" چقدر برجسته بود. همه اینها از رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر اعتراضات مردمی خیر می دهد. البته در اینجا صحبت بر سر هرچه بیشتر گسترده شدن و رواج شعارهای "ساختار شکنانه" در جامعه است در حالی که می دانیم که در همان روز ۳۰ خرداد هم از طرف توده های مردم شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" فریاد زده شد و این شعار در جاهای مختلف تکرار شد. حتی از نظر وسعت هم می بینیم که اگر در آغاز این خیزش بزرگ عمدتاً مردم تهران و یکی دو شهر بزرگ در صحنه اعتراض حضور داشتند اما این امر بتدریج گسترش هر چه بیشتری یافته است، تا آنجا که در ۱۳ آبان بیشتر شهرهای بزرگ کشور به صحنه اعتراض بر علیه رژیم تبدیل شدند. اتفاقاً تداوم، گسترده شدن و تعمیق اعتراضات مردمی باعث ترس و وحشت همه جناح های حکومتی گشته و شاهدیم که چگونه مبلغین حفظ "نظام مقدس جمهوری اسلامی" یعنی همان کسانی که خود را "جنبش سبز" می نامند به هر بهانه ای به میدان آمده و نسبت به "رادیکالیزه شدن" جنبش هشدار می دهند. اصلاح طلبان و جریاناتی مثل "نهضت آزادی" مردم را می ترسانند که اگر "پاسخ مردم به خشونت حکومت به صورت واکنشی و احساسی و در قالب رفتار تلافی جویانه و تقابلی صورت گیرد، نه تنها مردم موفق به عقب راندن نظامیان نخواهند شد، بلکه این گونه رویارویی توجیه اعمال زور به عنوان یک «حق قانونی» را برای حکومت آسان خواهد ساخت. اصلاح طلبان، در حالی که این گونه سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی را توجیه می کنند، نگرانیها و ترس و وحشت خود از پیشروی مبارزات مردم را نیز نشان می دهند و معلوم می کنند که در کجا ایستاده اند. برآستی که جنبش توده های ستمدیده ایران همه مدافعین "نظام" ضد خلقی کنونی، همه مدافعین نظم ظالمانه سرمایه داری حاکم، همه مدافعین سلطه دار و شکنجه از خامنه ای و رفسنجانی گرفته تا احمدی نژاد و موسوی و کروبی و یزدی و اصلاح طلبان رنگارنگ- را به وحشت انداخته است.

سوال: مدتی است که تاکتیک مبارزات در داخل کشور تغییر کرده است. مبارزه روزانه در خیابانها به تظاهرات در مناسبتها تبدیل شده است. آیا این تغییرات در امتداد ضرورتهای دریافتی مردم است یا اینکه تابعی از تمایلات رهبری آن از جمله موسوی و کروبی؟

پاسخ: همان طور که در سوال قبلی توضیح دادم همه واقعیات بیانگر آن است که "مبارزات در داخل کشور" مبارزه ای خود به خودی و فاقد رهبری است. همانطور که می دانیم خود اصلاح طلبان حکومتی هم ادعای "رهبری" بر جنبش مردم را ندارند. آنها به مناسبتهای مختلف بارها و بارها اعلام کرده اند که اعتراضات بعد از انتخابات ۲۲ خرداد حرکتی "خود جوش" و بدون "سازماندهی" بوده است و نباید آنها را به حساب "تصمیمات و طراحی های این یا آن حزب" اصلاح طلب گذاشت. گوینده سخنان

سینه بزنند. آنها با فریاد به نفع کسی گلوئی خود را پاره می کنند که در دوره نخست وزیری او از ایران به بیرون انداخته شدند و تحت ریاست و نخست وزیری او بود که برخی از آنها را به چوبه دار آویختند. واقعا چقدر موقعیت کسانی که برای جلدان خود هورا می کشند، چندان آور است!

اما در مورد قسمت دیگر این سوال یعنی "راه مقابله با کوشش های منحرف کننده" اکثریتی ها، باید بگویم که در عمل نشان داده شده که آنها بخشی از بورژوازی حاکم بر ایران هستند که امروز مصلحت را در آن دیده اند که در لباس اصلاح طلبی و با شال سبز در صحنه ظاهر شوند. روشن است که رسالت آنها در این چهارچوب مثل همه اصلاح طلبانی که خواهان حفظ نظم ستمرگانه حاکم هستند کاستن از حدت مبارزه طبقاتی و تلاش برای محصور کردن اعتراضات توده ها در چهارچوب اختلافات درونی طبقه حاکمه می باشد. در نتیجه هر چه نیروهای انقلابی متحد تر و در صفوفی فشرده تر فعالیت کنند، هرچه ما با توسل به اتحاد عمل های مبارزاتی گسترده تر نیروی بیشتری را به صحنه مبارزه با جمهوری اسلامی وارد کنیم و هر چه با قاطعیت بیشتری بر اصول مبارزاتی خود تاکید کرده و با افشای اندیشه های رفرمیستی و ضد تاریخی اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی، اجازه ندهیم که خرافات ضد علمی در صفوف مان سردرگمی و چند دستگی ایجاد کنند، بدون شک بیشتر قادر خواهیم بود با تأثیرات "کوشش های منحرف کننده" غیر انقلابی ای که می کوشند انرژی اعتراضی توده ها را به هرز برده و لبه تیز مبارزات آنها را کند سازد مقابله کنیم .

سوال: صرف نظر از گذشته ناپاک امثال موسوی و کروبی و خانمی و نقش آنان در کشتار برگزیدگان مردم کشورمان در زندانها که بر ما روشن و واضح است، آیا بطور کلی این رهبری جنبش سبز را دارنده پتانسیلهای تغییر در مناسبات حاکم بر کشورمان از جمله تامین آزادی برای فعالیت سیاسی / برابری جنسی - آزادی نهادهای مدنی و ... میدانید؟

در برخورد با اصلاح طلبان حکومتی به خصوص مايلم توجه شما را به این نکته جلب کنم که بحث صرفا بر سر "گذشته نا پاک" آنها نیست. بحث نه بر سر دیروز بلکه اتفاقا بر سر امروز آنهاست. بحث بر سر برنامه های "ناپاک" کنونی آنهاست که در صورت متحقق شدن، نظم ظالمانه موجود را تداوم می بخشد. واقعیت این است که آنها به مثابه بخشی از طبقه حاکمه کتمان نمی کنند که خواهان حفظ و تداوم "نظام مقدس جمهوری اسلامی" هستند. اگر دیروز خیلی از نیروهای سیاسی نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی متوهم بودند و به همین خاطر در برخورد به آن دچار چنان سازشکاری شدند که به تحکیم و تقویت این رژیم انجامید، امروز که جمهوری اسلامی رژیمی نیست که کسی نداند فرار است چه کلی بر سر جامعه بزند، دیگر چرا باید به موسوی و "نظام مقدس جمهوری اسلامی" اش متوهم بود؟

پاسخ: گرچه بررسی گذشته هر نیروی سیاسی و یا حتی یک فرد برای شناخت آن نیرو یا فرد از اهمیت بزرگی برخوردار است، و خود معیار بسیار مهمی برای قضاوت در مورد وی می باشد، اما در برخورد با اصلاح طلبان حکومتی به خصوص مايلم توجه شما را به این نکته جلب کنم که بحث صرفا بر سر "گذشته نا پاک" آنها نیست. بحث نه بر سر دیروز بلکه اتفاقا بر سر امروز آنهاست. بحث بر سر برنامه های "ناپاک" کنونی آنهاست که در صورت متحقق شدن، نظم ظالمانه موجود را تداوم می بخشد. واقعیت این است که آنها به مثابه بخشی از طبقه حاکمه کتمان نمی کنند که خواهان حفظ و تداوم "نظام مقدس جمهوری اسلامی" هستند. اگر دیروز خیلی از نیروهای سیاسی نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی متوهم بودند و به همین خاطر در برخورد به آن دچار چنان سازشکاری شدند که به تحکیم و تقویت این رژیم انجامید، امروز که جمهوری اسلامی رژیمی نیست که کسی

سوال: اپورتونیسیم سیاسی به اعتقاد ما پدیده ایست چند وجهی و یکی از وجوه آن تغییر رنگ متناسب با شرایط موجود است. برخی از نیروهای متشکل سیاسی از جمله سازمان اکثریت و اتحاد فدائیان که معرکه گردان اتحاد جمهوری خواهان نیز هستند در جنب و جوش حمایتی از جنبش داخل تلاش کردند که این حرکات اعتراضی را در خارج از کشور از مضمون رادیکال خود نهی کنند و تا حدودی هم موفق بودند. آیا شما هم بر همین نظر هستید؟ اگر چنین است راه مقابله با کوشش های منحرف کننده آنها را چه میدانید؟

پاسخ: به دنبال خیزش بزرگ مردم در خرداد ماه که کل جامعه ما را تکان داد ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز در ارتباط با این خیزش دست به حرکت های اعتراضی زدند. این اعتراضات در کشورهای مختلف جهان بسته به کمیت و کیفیت ایرانیان در هر کشور اشکال و ابعاد گوناگونی به خود گرفت . اما در مجموع ۴ طیف سیاسی در آن قابل تشخیص بود که خود انعکاسی از تقسیم بندی های سیاسی داخل کشور نیز می باشد. سبز ها، سلطنت طلبان، مجاهدین و چپ ها که کمونیستها و نیروهای دمکرات و آزادیخواه را شامل می شد. در این چهارچوب در همه کشور ها اکثریتی ها و شبه اکثریتی ها در صف سبز ها قرار داشتند. اکثر کسانی که به این خطوط تعلق دارند در حالیکه شال و دستبند سبز با خود حمل می کردند فریاد "یا حسین، میر حسین" سر می دادند . اینها نه تنها از سر دادن هر شعار انقلابی جلوگیری می کردند بلکه برای خفه کردن صدای افراد مبارز و رادیکال در تجمعات از توسل به پلیس هم دریغ نمی ورزیدند. به این ترتیب خیزش بزرگ مردم ما این نیروها را هم مجبور ساخت که بار دیگر چهره خود را با آشکاری هر چه بیشتری نشان دهند. در این روند به خصوص ماهیت ضد مردمی اکثریتی ها این بار در مقابل نسل جوان که از خیرچینی ها و مردم فروشی های این دارو دسته ضد مردمی تصور روشنی در ذهن نداشتند به نمایش گذاشته شد.

سالهای طولانی اقامت در خارج از کشور به اکثریتی ها فرصت داده بود تا تلاش کنند دستان آلوده به خون خود را لاپوشانی کرده و با همکاری با نیروهای سازشکار زیر پرچم جمهوری خواهی ، سکولاریسم و جدائی دین از دولت گرد آمده و به چهره کراهت بار خود سیمای جدیدی بخشند. در این سیما، دفاع از خمینی و ددمنش و اعلام وحدت استراتژیک با اسلام خمینی و مطالبه "سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید" و سینه زنی برای گوشه چشم "حزب برادر بزرگ" آگاهانه رنگ آمیزی شده و لاپوشانی میشوند. تحت چنین رنگ و رنگ آمیزی هائی "اکثریتی" ها آنچنان از "دمکراسی" سخن می گفتند که کسانی که گذشته آنها را نمی دانستند و یا می دانستند ولی خود را به فراموشی زده بودند، کم کم داشت باورشان می شد که این تازه دمکرات شده ها! واقعا دمکرات شده اند! اکثریتی ها در این تلاش کار را به آنجا رسانده بودند که با وقاحت ویژه خویش حتی منکر همکاری خود با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی شده و طلبکارانه برای اعمال کتیف و ضد مردمی خود که جزئی جدائی ناپذیر از هویت آنهاست "مدرک" و "فاکت" طلب می کردند. برای نمونه در مصاحبه بهزاد کریمی با بی بی سی ! اما توده ها که هیچ جنایتی از چشمانشان پنهان نمی ماند و هیچ دناثتی را فراموش نمی کنند با خیزش بزرگ خود آنها را مجبور کردند که آنچه را در سالهای ۶۰ و در هنگامه نخست وزیری میر حسین موسوی در همکاری با امثال لاجوردی ها بر علیه آزادیخواهان و کمونیستها پیش می بردند را در خیابانهای پاریس، لندن و لوس آنجلس و... بار دیگر در مقابل چشم همگان به نمایش بگذارند. تاریخ همچنین با کسانی که پوست اندازی بورژواامایانه خود را با مردود اعلام کردن مارکسیسم- لنینیسم و نفی قانون مندیهای حاکم بر حرکت جوامع بشری با بیشرمی تمام نشان می دادند، این شیوخی را هم کرد که درست بر اساس همان قوانین واقعی مجبورشان نمود تا همه آن "لائیک" و "سکولار" بازی ها را کنار گذاشته و بار دیگر آشکارا همچون دهه ۶۰ زیر پرچم سبز "اسلام ناب محمدی"

با جسارت و شهامت خواهان نابودی این عامل یعنی جمهوری اسلامی هستید. این شعارهای توده ای که با زبان توده ای بیان می شود معنایی جز آن ندارد که شما خواهان نابودی سلطه رژیم در جامعه هستید که موسوی و کروبی و خاتمی روزی هزار بار فریاد می زنند که خواهان حفظ و تداوم عمر آن می باشند، تا آنجا که حتی در مقابل شعار های انقلابی شما هشدار می دهند " جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر". به این جوانان باید گفت که اصلاح طلبان به دنبال چیزی هستند که شما می جنگید تا نابودش کنید و نابودیش شرط اول رهایی شما از وضع فلاکت بار کنونی است. اگر شما در خیابانها فریاد می زنید "توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد" موسوی از "پاکی و خلوص و نجابت" همین بسیج سخن گفته و این نهاد کثیف و جنایتکار را "اسطوره ای" که "نهادی موثر در تاریخ انقلاب اسلامی بوده است" می نامد و به این ترتیب نشان می دهد و تاکید می کند که در صورتیکه بار دیگر به قدرت برسد همین ارادل و اوپاش را به جان شما خواهد انداخت. بنابراین واضح است که تحقق هیچ یک از خواسته های اساسی مردم ما از جمله "تامین آزادی برای فعالیت سیاسی / برابری جنسی - آزادی نهادهای مدنی و ..." در رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست، حال چه موسوی و کروبی در رأس آن قرار بگیرند و چه خامنه ای و احمدی نژاد در رأس آن باشند.

سوال: شما از فعالین پرسابقه چپ هستید و بهمین علت اگر امکان دارد در مورد نقش چپ رادیکال در این مبارزات توضیح دهید؟

پاسخ: واقعیت این است که به دلیل سرکوب های مداوم و وحشیانه جمهوری اسلامی و نسل کشی که این دیکتاتوری لجام گسیخته در طول سالهای سلطه سیاهش بر علیه کمونیستها و آزادیخواهان راه انداخت ما شاهد حضور رنگ تشکل و

باید برای جوانانمان توضیح دهیم که وقتیکه شما در خیابان فریاد می زنید "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه" این ها همه به معنی آن است که شما بدرستی عامل اصلی وضع فلاکت بار کنونی را شناخته اید و با جسارت و شهامت خواهان نابودی این عامل یعنی جمهوری اسلامی هستید. این شعارها که با زبان توده ای بیان می شود معنایی جز آن ندارد که شما خواهان نابودی سلطه رژیمی در جامعه هستید که موسوی و کروبی و خاتمی روزی هزار بار فریاد می زنند که خواهان حفظ و تداوم عمر آن می باشند، تا آنجا که حتی در مقابل شعار های انقلابی شما هشدار می دهند " جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر"

سازمانهای چپ در جامعه نیستیم. بعد از سرکوبها و قتل عامهای دهه ۶۰ نه فقط یک نسل جوان کمونیست را از بین بردند بلکه سرکوب باعث شد که اکثر سازمانهای سیاسی در خارج از کشور متمرکز شوند و بعد از آن هم عملاً قادر نشدند ارتباط های لازم و تنگاتنگ را با جامعه برقرار کنند. بنابراین با کمال تأسف یکی از ویژگی های جامعه ما پراکندگی صفوف مردم و فقدان تشکل های انقلابی قدرتمند می باشد. به همین دلیل هم هست که در شرایط کنونی مردمی غیر متشکل و فاقد رهبری با چنگ و دندان در حال جنگیدن با رژیم هستند که تا بن دندان مسلح است و لحظه ای از تشکل نیروهای سرکوب خود باز نمی ماند. بنابراین وقتیکه ما در مبارزات اخیر می خواهیم از نقش و حضور چپ صحبت کنیم باید واقعیت ذکر شده در بالا را در نظر بگیریم و فراموش نکنیم که تنها طبقه ای که در شرایط ایران از امکان تشکل ارگانهای سیاسی خود برخوردار است طبقه حاکمه است؛ و بقیه طبقات و اقشار مردمی در زیر سرکوب ددمنشانه استبداد حاکم در پراکندگی بسر می برند. البته این به این مفهوم نیست که تلاشهای روزمره توده های ستمدیده و روشنفکران انقلابی برای فاتح آمدن بر این ضعف هیچ نتیجه ای نداده است. وقتی از نقش چپ رادیکال در مبارزات اخیر صحبت می کنیم منظور هسته ها، محافل و روابط انقلابی است که شعارها و

نداند قرار است چه گلی بر سر جامعه بزند، دیگر چرا باید به موسوی و "نظام مقدس جمهوری اسلامی" اش متوهم بود؟ جمهوری اسلامی بیش از ۳۰ سال است که بر سر قدرت قرار دارد و تا کنون هر چه در چنته داشته را در عمل به منصفه ظهور رسانده است. این رژیم است که ۳۰ سال است تسمه از گردن مردم ما کشیده و میلیونها ایرانی را به خاک و خون نشانده است. هیچ قشر و طبقه مردمی در این جامعه نیست که تجربه ۳۰ سال سلطه ننگین و خونین جمهوری اسلامی را همراه با درد با خود حمل نکند. به راستی کسانی که به امثال موسوی و کروبی دل بسته و پتانسیل "تغییر در مناسبات حاکم بر کشورمان" را در وجود آنها می بینند انتظار دارند که کارگران ما چند سال دیگر زیر سلطه جمهوری اسلامی جان بکنند تا این افراد متقاعد شوند که در چهارچوب این رژیم هیچ یک از خواسته های اساسی کارگران متحقق نمی شود و تازه هر روز فقیر تر هم می شوند؟ آیا لازم است دهقانان ما چند سال دیگر جمهوری اسلامی را تجربه کنند تا این افراد درک کنند که عامل ادبار و خانه خرابی آنها سیستم سرمایه داری حاکم بر کشور و رژیم نگهدارنده آن سیستم یعنی "نظام مقدس جمهوری اسلامی" امثال موسوی است؟ آیا نیازی هست که زن ستیزی این استبداد مذهبی را که ۳۰ سال است زنان تحت ستم ما با پوست و گوشت خود لمس کرده اند را باز هم تجربه کنند تا چنین افرادی به تعارض سلطه این رژیم با تحقق مطالبات برحق زنان ایران دست یابند؟ آیا خلقهای تحت ستم ما باز هم باید رژیم ضد ملی جمهوری اسلامی را تجربه کنند تا این افراد معنی ستم ملی و عامل اعمال آنرا بهتر بشناسند؟ آیا تجربه "انقلاب فرهنگی"، حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۱۳۸۷ و کشتار اخیر در کوی دانشگاه کافی نیست تا ثابت کند که جمهوری اسلامی تحمل دانشجویان آزادیخواه و اساساً تحمل هیچگونه دگر اندیشی را ندارد؟ واقعیت این است که کسانی که در لباس اصلاح طلبی می خواهند "نظام مقدس جمهوری اسلامی" را حفظ و سلطه آنرا تداوم بخشند حرف جدیدی برای مردم در چنته ندارند. اصلاح طلبان حکومتی در ۸ سالی که خاتمی رئیس جمهور بود کاملاً فرصت داشتند تا برنامه ها و پلانفرم خود را پیاده کنند و مردم هم به عینه دیدند که آنها علیرغم همه حرافای هایشان دمشان به دم "ولی فقیه" بسته است و حاضر نیستند هیچ گامی بر عکس مصالح "ولی فقیه" بر دارند. بنابراین امثال موسوی و کروبی و خاتمی فاقد هرگونه پتانسیل جهت تغییر در "مناسبات حاکم بر کشورمان" می باشند. آنها نه می توانند و نه می خواهند که گامی در جهت تحقق مطالبات مردم ما بر دارند. علیرغم این واقعیت متأسفانه ممکن است جوانانی که اینها را نمی شناسند تحت تاثیر تبلیغات فریبکارانه دچار چنین توهمی بشوند که ممکن است از این امامزاده معجزه ای سر بزنند. این امری است که تنها مسئولیت نیروهای انقلابی را دوجندان نموده و این وظیفه را در مقابل آنها قرار می دهد که با توسل به افشاگرهای همه جانبه سیاسی و آگاهی رسانی با چنین توهمی به مقابله برخاسته و این ناآگاهی را در آتش آگاهی انقلابی بسوزانند. باید واقعیت ها را به این جوانان گفت تا بدانند که موسوی ۸ سال نخست وزیر این مملکت بود و در این سالها به بهانه جنگ هر صدای مخالفی را در گلوخفه کرد و کار جنایت را به آنجا رساند که هزاران نفر در زندانهایش زیر شکنجه کشته و یا در میدانهای تیر، تیرباران و یا با طناب حلق آویز شدند. به نسل جوانی که نمی داند کروبی در زمانی که ریاست بنیاد شهید را بر عهده داشت این بنیاد را به مرکز ظلم و جور و فساد و دزدی تبدیل کرده بود و در دوران ریاست مجلس اش هم بدون اجازه خامنه ای و "حکم حکومتی" وی آب نمی خورد باید با تکیه به همین گذشته چهره کریه کنونی اش را شناساند. باید به این جوانان گفت که خاتمی، آخوند فریبکاری بود که برای تشویق جوانان به رفتن به جنگ کلید بهشت به گردن آنها می انداخت و در سرکوب جنبش دانشجویی- مردمی ۱۸ تیر از هیچ اقدام سرکوبگرانه ای دریغ نوزید. همه اینها را باید با صبر و شکیبائی برای جوانانمان توضیح دهیم و به خصوص به آنها بگوئیم که وقتیکه شما در خیابان فریاد می زنید "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه" این ها همه به معنی آن است که شما بدرستی عامل اصلی وضع فلاکت بار کنونی را شناخته اید و

متعلق به هیچ طبقه ای نیست و اصولاً فی الواقع موجود نیست" را نقد کرده است و نیازی به تکرار آن نیست. کمونیسم غیر "سنتی" و مدرن اینها تا جایی که چنین کسانی به خود پوشش چپ می دهند در ظاهرهم خلاف مارکس حرف می زند.

به هر حال در پاسخ به سوال فوق باید تاکید کنم که در واقعیت چپی تحت عنوان "چپ سنتی" وجود ندارد و آنچه من نوشته ام در رد کسانی است که درکی از کمونیسم ندارند و برای مبارزه با کمونیسم و غالب کردن اندیشه های غیر و یا ضد کمونیستی خود سعی در رواج چنین اصطلاحی دارند.

سوال: نقد به چپ رادیکال همواره با استفاده از مفهوم سکتاریسم موجود در این طیف همراه بوده است. در اینمورد چه نظری دارید؟

پاسخ: واقعیتش را بخواهیم تنها در چند سال اخیر است که کسانی برای کوبیدن چپ رادیکال می کوشند بین این چپ و سکتاریسم رابطه برقرار کنند. اگر منظور شما این موضوع است باید گفت که در واقعیت این طور نیست که "سکتاریسم" همواره با چپ رادیکال عجین باشد و آن منتقدین هم هیچوقت هیچ نشان و دلیلی ارائه نداده اند که نظر آنها را تأیید کند. مسلم است که احزاب، سازمانها و جریانات کمونیستی همواره در معرض این بیماری بوده و هستند، ولی این طور نیست که سکتاریسم الزاماً یکی از ویژگی های چپ بوده باشد. در نتیجه خطا ست که سکتاریسم را یکی از ویژگی های چپ آنهم چپ رادیکال شمرد. اما اگر کسانی اصرار دارند چپ رادیکال را با استفاده از مفهوم سکتاریسم مورد نقد قرار دهند لازم است حداقل درک خود از این مفهوم را ارائه دهند. واقعاً آنها از مفهوم سکتاریسم چه درکی دارند؟ آیا کسانی که این بیماری را در نقد چپ رادیکال کشف کرده اند خود درک درستی از این نارسائی دارند و یا با چسباندن این مفهوم به چپ رادیکال به واقع به تبلیغات منفی بر علیه آنها دست زده و به این وسیله تمایلات سیاسی خود را پیش می برند؟

وقتی از نقش چپ رادیکال در مبارزات اخیر صحبت می کنیم منظور هسته ها، محافل و روابط انقلابی است که شعارها و برنامه ها و اشکال مبارزاتی طیف چپ را پیش می برند. اینها در شرایطی که افکار و سنتهای انقلابی در سطح جامعه رواج دارد فعالیت می کنند. اگر به گزارشاتی که از مبارزات اخیر منتشر شده و یا فیلم هائی که از اعتراضات مردم موجود است توجه کنیم و در نظر بگیریم که اصلاح طلبان حکومتی نه تنها هیچ توافقی با سر داده شدن شعارهای ساختار شکنانه ندارند بلکه مخالف آن بوده و به هر وسیله ای از سر دادن آن جلوگیری می کنند، آنگاه می توانیم گستردگی حضور نیروی پراکنده چپ ها و قدرت سنتها و افکار انقلابی چپ و شعارهای انقلابی شان را تا حدی درک کنیم.

سکتاریسم به طورعموم و در درجه اول انعکاس سوپژکتیویسم یا ذهنی گرایی در مناسبات تشکیلاتی دانسته شده است و سکتاریست کسی است که ناتوان از تشخیص بهم پیوستگی دیالکتیکی جزء با کل، کل را فدای جزء می کند. بر این مبنا سکتاریست در یک حزب منافع گروه و یا قسمت خود را بر منافع و مصالح کل جنبش و حزب ارجح می داند. بطور کلی سکتاریست درک نمی کند که برای در هم شکستن سلطه دشمنی که در مجموع از تک تک ما قوی تر است وحدت و اتحاد همه توده ها و نیرو های انقلابی ضروری است و همواره باید منافع و مصالح کل را در نظر داشت و از امور جزئی که کل را به خطر می اندازد پرهیز نمود. احتمال اینکه جنبش کمونیستی ما و سازمانهای مختلف درون آن هر یک در دوره ای و به درجه ای از این بیماری چه در مناسبات درونی و چه در روابط خارجی خود رنج برده باشند جدی است و ضروری است که آنرا به خوبی شناخت و دائماً با آن به مبارزه برخاست. اما ما دیده ایم که منتقدینی درست به دلیل

برنامه ها و اشکال مبارزاتی طیف چپ را پیش می برند. اینها در شرایطی که افکار و سنتهای انقلابی در سطح جامعه رواج دارد فعالیت می کنند. اگر به گزارشاتی که از مبارزات اخیر منتشر شده و یا فیلم هائی که از اعتراضات مردم موجود است توجه کنیم و در نظر بگیریم که اصلاح طلبان حکومتی نه تنها هیچ توافقی با سر داده شدن شعارهای ساختار شکنانه ندارند بلکه مخالف آن بوده و به هر وسیله ای از سر دادن آن جلوگیری می کنند، آنگاه می توانیم گستردگی حضور نیروی پراکنده چپ ها و قدرت سنتها و افکار انقلابی چپ و شعارهای انقلابی شان را تا حدی درک کنیم. همین طور با توجه به این که اصلاح طلبان به اشکال رادیکال اعتراض، باور ندارند و مخالف آن هستند می بینیم چطور جوانان ما به قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی رژیم دست می زنند که خود یاد آور برخورد چپ رادیکال در جامعه ما می باشد، به طور کلی به کار گیری این شیوه رادیکال مبارزه به نیرو های رادیکال در جامعه ما تعلق دارد.

سوال: از چپ سنتی در آخرین مطلبان تحت عنوان (آیا اصلاح طلبان تغییر کرده اند) یاد کرده اید. آیا طیفی تحت این عنوان موجود است؟ اگر پاسخ مثبت دارید لطفاً نام ببرید.

پاسخ: در مقاله مورد اشاره که در "پیام فدائی" ارگان چریکهای فدائی خلق شماره ۱۲۴ درج شده است در مورد کسانی صحبت شده که وقتی در مقابل استدلال کمونیستها مبنی بر اینکه نباید از موسوی و دارودسته اش حمایت کرد کم می آورند کمونیستها را به "دگماتیسم" و "خشک مغزی" و عدم درک پیچیدگی های "سیاست" متهم می کنند. بعد در مورد این افراد گفته شده که: "البته بعداً با فخر فروشی عالم نمایانه این تک مضراب همیشگی هم به آن اضافه می شود که این امر از امراض علاج ناپذیر "چپ سنتی" می باشد". بنابراین همانطور که می بینید "چپ سنتی" البته در گیومه در مقاله مورد بحث جهت تمسخر کسانی مطرح شده که این روزها آنقدر "مدرن" شده اند که همه کمونیستها و مبارزین چپ گذشته را تحت عنوان "سنتی" می کوبند. این "تک مضراب" که مدتی است به دهان برخی افتاده در واقع اسم رمزی برای کوبیدن کمونیستهای انقلابی و رزم دلاورانه شان می باشد. با این اسم رمز همه سنتها و ارزشهایی که کمونیست های صدیق ایران در سالهای طولانی مصافشان با ارتجاع برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم بنیان گذاشته اند، کوبیده و نفی می شوند. اینها با "سنتی" خواندن ارزشها و سنتهایی که با خون پاکباخته ترین انقلابیون جنبش کمونیستی شکل گرفته و بخشی جدائی ناپذیر از رزم قهرمانانه کارگران برای نابودی نظم کهن و بر پائی نظامی نوین می باشد در واقعیت ماهیت "مدرنیسم" ضد کارگری خود را به نمایش می گذارند. این مدرن های ضد کارگری نشان می دهند که چقدر بی ریشه و جدا از توده ها و تاریخ مبارزاتی آنها هستند. این ها در واقع، با چپ سنتی خواندن کمونیستها ضدیت خود را با کمونیست های واقعی آشکار می سازند. به این اعتبار هیچ جای تعجب ندارد وقتی که می بینیم خود زندگی هر روز مسخره بودن مواضع و تحلیل های این نوع از به اصطلاح منتقدین را در مقابل چشمان همگان به نمایش می گذارد. وقتی که از مدرنیسم تنها لگد پرانی به گذشته فهمیده شود روشن است که **برای برخی** از این منتقدین حزب طبقه کارگر تبدیل می شود به تجمع تعدادی روشنفکر جدا از توده که ذهنیگرهای خود را به جای برنامه طبقه کارگر برای انقلاب می گذارند. انقلاب کارگری هم در این مکتب، "مدرنیزه" شده و از حالت "سنتی" خود خارج و به "انقلاب انسانی" تبدیل می شود. تنها مانده است که رنگ سرخ که همواره پرچم انقلاب کارگری بوده هم مدرنیزه شود که شاید دیری نپاید که آنهم استحاله یافته و سبز گردد! روشن است که چنین مدرنیسمی در تقابل با کمونیسم قرار داشته و "انقلاب انسانی برای حکومت انسانی" هم هر چه باشد ربطی به طبقه کارگر ندارد. در مانیفست حزب کمونیست، مارکس خود سوسیالیسمی که به جای منافع طبقه کارگر از منافع انسانها بطور کلی سخن گوید یعنی از "انسانی که

است و در جامعه ما میلیونها نفر کارگر بیکار وجود دارند که بورژوازی وابسته حاکم بدون پذیرش هر گونه مسئولیتی آنها را به قول خودشان به "امان خدا" رها کرده است. اینها ارتش انبوه ذخیره کار محسوب می شوند که در همه کشورهای سرمایه داری بخشی جدائی ناپذیر از طبقه کارگر را تشکیل می دهند، بخشی که صبح تا شب به دنبال پیدا کردن کار، در خیابانها و محل های تجمع بیکاران سرگردان است. این ارتش ذخیره کار یا کارگران بیکار چنان تحت فشار قرار دارند که از همه اقشار دیگر دلائل محکم تری برای حضور اعتراضی در خیابانها و سر دادن فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی دارا می باشند. به نظر من اگر بگوئیم که بخش بزرگی از شرکت کنندگان در این خیزش را بیکارانی تشکیل می دادند که نظام ظالمانه حاکم حتی قادر به تامین نان و معاش آنها نیست، سخنی به گراف نگفته ایم.

اجازه دهید که در همین جا به این نکته نیز اشاره کنم که ما در واقعیت می بینیم که دیکتاتوری ذاتی طبقه حاکمه با توسل به سرکوب عریان هر گونه تشکلی را بیرحمانه سرکوب نموده و باعث شده که طبقه کارگر از تشکل های مستقل صنفی خود محروم باشد. در چنین شرایطی طبقه کارگر فاقد حزب و یا سازمان سراسری خود است که در پیوند ارگانیک با این طبقه مطالبات وی را بیان کند، بنابراین طبیعی است که در جریان یک خیزش عظیم توده ای شاهد حضور متشکل و با برنامه این طبقه با تکیه بر شعار های خاص خود نباشیم. اما این به هیچ وجه به مفهوم حضور خود انگیخته کارگران در این جنبش خود انگیخته نیست.

سوال: بخشی از نیروهای متشکل و منفرد در طیف چپ رادیکال به خود سازماندهی و خودرهبری طبقه کارگر باور دارند و اگر روند مبارزات کارگری در واحدهای تولیدی را هم بررسی کنیم میبینیم که کارگران این واحدها از درون خود و بی واسطه رهبران خود را هم معرفی کرده اند. این روند را چگونه میبینید؟

واقعیت این است که کارگران ما وسیعاً به صورت فردی در این جنبش شرکت داشته اند. اتفاقاً این حضور آنقدر پر رنگ بود که بر طبق گزارش خبرگزاریها حتی شرکتی با سرمایه آلمانی که شاهد شرکت کارگران خود در تظاهرات خیابانی بود، به کارگران اخطار داد که در صورت تداوم شرکت در تظاهرات های خیابانی، اخراج می شوند. همچنین در فیلم تبلیغاتی ای که سیمای جمهوری اسلامی در رابطه با "کهریزک" ساخته است می توان به وسعت شرکت کارگران به صورت فردی در جنبش اخیر پی برد. در این فیلم که اساساً برای ماست مالی کردن جنایات نیروی انتظامی ساخته شده، دیده می شود که یکی از مسئولین نیروی انتظامی برای ظاهراً دلجویی از کسانی که از شکنجه گاه کهریزک مراد تعدی قرار گرفته اند مدعی می شود که برای کارگرانی که به دلیل دوران بازداشت از کار بیکار شده بودند از طریق وزارت کار اقدام نموده تا بر سر کار خود بازگردند، یا برای چند نفر کار پیدا کرده است.

پاسخ: در اینجا مشخص نیست که اگر بخشی از نیروهای متشکل و منفرد در طیف چپ رادیکال به خود سازماندهی و خودرهبری طبقه کارگر باور دارند، این، چه ربطی به این امر دارد که "روند مبارزات کارگری در واحدهای تولیدی" نشان داده که کارگران "از درون خود و بی واسطه رهبران خود" را معرفی می کنند. تنها زمانی می توان بین این دو موضوع (یا دوجمله فوق) ارتباط برقرار کرد که منظور از "خود سازماندهی و خود رهبری طبقه کارگر" سازماندهی مبارزات اقتصادی و صنفی کارگران باشد. چون تنها در این صورت می توان برای تأیید امر فوق به تجربه "مبارزات کارگری در واحدهای تولیدی" استناد نمود. اما اگر منظور این باشد، در این صورت هم باید پرسید که مگر مبارزات کارگران ما چیز جدیدی در زمینه سازماندهی، مبارزات اقتصادی و صنفی، به تجربیات تاکنونی جنبش کارگری اضافه کرده است که حال به عنوان امری جدید به آن استناد می شود؟ مگر تا به حال

رنج بردن از همین بیماری زیر پرچم مخالفت با سکتاریسم نیروهای انقلابی را آماج حملات غیر اصولی خود قرار می دهند. من خود در تجربه شخصی ام دیده ام که هرگاه جریان بر اصول انقلابی خود پافشاری کرده و حاضر به سازش کاریهای غیر اصولی نشده است از سوی راستها و فرمیستها به سکتاریسم متهم شده است. مثلاً در همین اعتراضات اخیر ایرانیان مقیم خارج از کشور بر علیه سرکوب مبارزات مردم در ایران شاهد بودیم که برخی بدون توجه به تفاوت های بنیادی موجود در برنامه سازمانها و جریانها مختلف همه را به زیر بیرق سبز فرا می خواندند و اگر نیرویی با پرچم و صف مستقل خود حرکت می کرد او را به "سکتاریسم" متهم می کردند. این جماعت با تکیه به این اصل که باید در کنار توده ها بود و با آنها حرکت کرد عملاً همه را به زیر پرچم اصلاح طلبان حکومتی یعنی بخشی از طبقه حاکمه فرا می خواندند و می خواستند یک بار دیگر تجربه "همه با هم" سال ۵۷ را تکرار کنند. جالب است که آنها در شرایطی نیروی چپ را متهم به سکتاریسم می کردند که سبزها به کسی اجازه نمی دادند جز شعار آنها و بیرق سبز، شعار و بنر دیگری را حمل کنند. آنها این طور استدلال می کردند که فعلاً خطر احمدی نژاد اولویت دارد و اصل است و نباید با برجسته کردن امور فرعی در صف یکپارچه اعتراض بر علیه او شکاف انداخت. اما با این برخورد آنها در واقع همه را به زیر پرچم سبز فرا می خواندند و عملاً چپ را به مسلخ ارتداد می بردند و بعد جهت هموار کردن راه خود، مخالفینشان را به سکتاریسم متهم می کردند. به نظر من کمونیستها و یا آنطور که مصطلح شده، چپهای رادیکال اگر می خواهند بر آرمانهای اصولی خود پای فشرده و به آنها وفادار باقی بمانند نباید لحظه ای از اصول انقلابی خود که مصالح کارگران و توده های ستمدیده را منعکس می کند عدول کرده و آنها را نادیده بگیرند. بدون شک برای پیش برد اصول انقلابی ضروری است که ثابت قدمی در خطوط استراتژیک را توأم با انعطاف تاکتیکی پیش ببرند.

سوال: طبقه کارگر بعنوان یک نیروی تعیین کننده و حامی جنبش خیابانی حضور کمرنگی در ماههای گذشته داشته است. علت را چگونه ارزیابی میکنید؟

پاسخ: طبقه کارگر همانطور که شما اشاره می کنید واقعاً نیروی تعیین کننده در جامعه ماست. اما فکر می کنم در مورد شرکت این طبقه و یا اگر روشن تر صحبت کنیم کارگران در جنبش اخیر باید با تعمق و دقت بیشتری برخورد شود. مثلاً برای عنوان این سخن که کارگران حضور کمرنگی در جنبش اخیر داشته اند، باید قرائن و فاکتها تی برای چنین حکمی وجود داشته باشد، در حالی که اتفاقاً همه قرائن و فاکت های موجود عکس چنان حکمی را ثابت می کنند. آیا بحث بر سر پشتیبانی رسمی کارگران این یا آن کارخانه از جنبش عمومی اخیر است؟ ممکن است با توجه به این که خیزش مزبور بیشتر در خیابانها نمود داشته و طبقه کارگر علی الاصول در کارخانه ها بسر می برد، این موضوع مطرح شده باشد. در این صورت هم نمی توان از "حضور کمرنگ" آنها صحبت کرد. چون در واقعیت امر از جنبش در خیابان اصلاً هیچ کارخانه ای اعلام پشتیبانی نکرده است. آیا حضور داشتن کارگران در جنبش تنها در این رابطه می تواند نمود داشته باشد؟

واقعیت این است که کارگران ما وسیعاً به صورت فردی در این جنبش شرکت داشته اند. اتفاقاً این حضور آنقدر پر رنگ بود که بر طبق گزارش خبرگزاریها حتی شرکتی با سرمایه آلمانی که شاهد شرکت کارگران خود در تظاهرات خیابانی بود، به کارگران اخطار داد که در صورت تداوم شرکت در تظاهرات های خیابانی، اخراج می شوند. این تعداد از کارگران با توجه به آماري که در مورد کل زندانیان کهریزک إدعا شده، رقم قابل توجهی را تشکیل می دادند. حتی با رجوع به موقعیت شغلی شهدای اخیر جنبش هم تا آن حد که منتشر شده، می توان متوجه این موضوع شد. در ضمن این را هم نباید فراموش کنیم که کارگران شاغل در کارخانجات همه کارگران ما را تشکیل نمی دهند. این امری انکار ناپذیر است که ایران با یکی از بالاترین نرخ های بیکاری مواجه

توده ای و انعکاس خشم فروخته مردمی ستمدیده بود که به هر وسیله ای متوسل می شوند تا در سد دیکتاتوری حاکم شکاف اندازند. چه آنها وجه همه دشمنان رنگارنگشان به خوبی می دانند که کوچکترین شکاف در سد این دیکتاتوری ضد مردمی سیل مبارزه توده ای را جاری ساخته و بدون شک این سیل بیت رهبری و همه ذوب شدگان در ولایت فقیه را با خود به آنجا خواهد برد که شایسته آن می باشند: زیاله دانی تاریخ. بنابراین باید با همه قدرت در مقابل دسپایس اینچینی ایستاد و به خصوص تلاش نمود تا نسل جوان را از تاثیرات این سم پاشی ها در امان نگاه داشت و به آنها این تجربه خونین را منتقل نمود که نیروی انقلاب اگر می خواهد بر ضد انقلاب حاکم فاتح آید باید به اندازه وی به سازماندهی خود بها داده و همانطور که آنها در هر کوی و برزن "نیروی بسیج" سازمان می دهند، نیروهای مردمی هم باید از

به خصوص تلاش نمود تا نسل جوان را از تاثیرات این سم پاشی ها در امان نگاه داشت و به آنها این تجربه خونین را منتقل نمود که نیروی انقلاب اگر می خواهد بر ضد انقلاب حاکم فاتح آید باید به اندازه وی به سازماندهی خود بها داده و همانطور که آنها در هر کوی و برزن "نیروی بسیج" سازمان می دهند، نیروهای مردمی هم باید از هر امکانی برای متشکل شدن خود سود جستند و از هر سطح رابطه برای انعکاس پیام انقلاب استفاده کرده و در مقابل قاطعیت و قهر ضد انقلابی قدرت حاکم دهها برابر قاطع تر و جسور تر قهر انقلابی را بکار ببرند. تجربه ثابت کرده که رهائی از شر دیکتاتوری لجام گسیخته جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی تنها از طریق توسل به قهر انقلابی و سرنگونی تمامیت این رژیم جنایتکار امکان پذیر است.

هر امکانی برای متشکل شدن خود سود جستند و از هر سطح رابطه برای انعکاس پیام انقلاب استفاده کرده و در مقابل قاطعیت و قهر ضد انقلابی قدرت حاکم دهها برابر قاطع تر و جسور تر قهر انقلابی را بکار ببرند. تجربه ثابت کرده که رهائی از شر دیکتاتوری لجام گسیخته جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی تنها از طریق توسل به قهر انقلابی و سرنگونی تمامیت این رژیم جنایتکار امکان پذیر است.

با سپاس از شما که باوجود مصیقه زمانی مهمان گزارشگران بودید.

متقابلا از شما به خاطر شکل دادن به امکان گفتگو با کاربران این سایت سپاسگزارم.

گزارشگران www.gozareshgar.com

در جنبش کارگری و کمونیستی سنت و رسمی وجود داشته که مطابق آن کسان دیگری برای کارگران واحد های تولیدی در امر مبارزات صنفی شان "رهبر" تعیین می کرده اند؟ می دانیم که حتی در آن کشورهایی هم که سندیکا ها از قدرت بزرگی برخوردارند و یا برخوردار بودند و کمونیستها هم در این سندیکا ها نفوذ زیادی داشتند بازهم همواره رهبران مبارزات صنفی از درون خود مبارزات کارگری بیرون می آمده است. بنابراین بهتر است کسانی که به عنوان "نیروهای متشکل و منفرد در طیف چپ رادیکال" از آنها نام برده شده نظرات خود را با روشنی هر چه بیشتری مطرح کنند تا امکان درک و درس گیری از آن مهیا گردد. اگر منظور از "خود سازماندهی و خود رهبری طبقه کارگر" تاکید بر این واقعیت است که بدون رهبری طبقه کارگر امکان پیروزی کارگران وجود ندارد، این البته تاکید درستی است. اما اگر منظور از چنین سخنی انکار ضرورت و نقش احزاب کمونیست در هدایت طبقه کارگر در انقلاب کارگری برای رسیدن به سوسیالیسم می باشد باید تاکید کنم که نه تنها تجربه مبارزات طبقه کارگر در ایران بلکه تجربه کل مبارزات کارگران جهان نشان داده که در مقابل بورژوازی متشکل و قدرتمند، کارگران بدون متشکل شدن و بدون ایجاد ستاد رزمنده خود هرگز به پیروزی نهائی دست نخواهند یافت.

سوال: آیا پیامی یا ناگفته ای دارید؟

پاسخ: بیشک نا گفته ها بسیارند اما محدودیت ها نیز واقعیت دارند. اما به جای سخن آخر بگذارید بر این امر بار دیگر تاکید کنم که آنچه در ایران گذشت جنبشی توده ای و خود انگیخته بود که اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی می کوشند به عنوان "جنبش سبز" آن را از محتوا خالی کنند. برای این امر آنها از توسل به هیچ ترفندی کوتاهی نمی کنند، یک روز "الله اکبر" و "یا حسین، میر حسین" را شعار اصلی جنبش مردم جلوه می دهند و روز بعد آنرا دعوای رفسنجانی و خامنه ای و یا آقازاده های آنها معرفی می کنند، بعد برای آن سازماندهی و رهبری می تراشند و موسوی و کروبی را رهبران جنبش مردم می خوانند. سپس آنرا جنبش "طبقه متوسط" جا می زنند و بعد هم موسوی و کروبی را جزء این طبقه متوسط می خوانند. خلاصه اصلاح طلبان و یا به قول خودشان سبزها، به هر وسیله ای متوسل می شوند تا با ایجاد شک در ماهیت مردمی جنبش توده های تحت ستم ایران، در صفوف آنها انشقاق ایجاد کنند. اگر خامنه ای و بیت رهبری این جنبش مردمی را "انقلاب مخملی" و دست ساز آمریکا و انگلیس و خلاصه کار داستان ناپاک خارجی جلوه می دهند، اصلاح طلبان حکومتی هم آنرا حرکتی اسلامی و زیر بیرق سبز قلمداد می کنند. در حالیکه در واقعیت امر، آن اعتراضی که در ماههای اخیر در خیابانهای کشور امکان بروز یافت یک خیزش

تعرض معاون دانشگاه زنجان به دانشجوی دختر و مجازات دانشجویان معترض !!

چندی پیش پخش خبر تعرض یکی از مسئولین دانشگاه زنجان به نام حسین مددی به یکی از دختران دانشجو این دانشگاه رسوایی بزرگی برای رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی به بار آورد.

قضیه از این قرار بود که فرد نامبرده با هدف سوء استفاده جنسی و تجاوز به یک دختر دانشجو در اتاق خود به تعرض به وی می پردازد اما در همان زمان تعدادی از دانشجویان دانشگاه فیلم وی را گرفتند و این عمل ضد انسانی او را ناکام گذاردند. کمی بعد با افشای این خبر و وجود مدارک غیر قابل انکار در اثبات آن افکار عمومی خواهان برخورد جدی مقامات با این رذالت آشکار شدند. با توجه به این جو اعتراضی جمهوری اسلامی جهت فرو خواناندن خشم مردم خبر از دستگیری و محاکمه حسین مددی را داد. اما اخیرا با گذشت چند ماه از این رسوایی، معلوم شده که در حالیکه حسن مددی هم اکنون در ستمی دیگر در وزارت علوم به کار مشغول است، سران رژیم با این خیال خام که مردم واقعه فوق را فراموش کرده اند با رذالت تمام شش نفر از دانشجویان دانشگاه زنجان که در همان زمان به این اقدام اعتراض نموده بودند را دستگیر و به اتهام "تشویش اذهان عمومی و تحریک به تجمع غیرقانونی به قصد برهم زدن امنیت کشور" به زندان محکوم کرده اند. در این رابطه بهرام واحدی، سورنا هاشمی، آرش رایجی، پیام شکبیا و محمد حسن جنیدی، به یک سال زندان و علیرضا فیروزی به یک سال و چهار ماه زندان محکوم شده اند.

این واقعه که خشم و نفرت هر چه بیشتر افکار عمومی بر علیه مقامات رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را برانگیخته بار دیگر عمق فساد ذاتی نظام حاکم را نشان داده و ثابت می کند که رژیم سرابا فاسد جمهوری اسلامی چگونه با بیشرمی تمام از کارگزاران فاسد خود و جنایات آنها دفاع نموده و به جای آنها جوانان معترض و مبارز را آماج اذیت و آزار خود قرار می دهد.

داشته و در حمایت از سندیکای نیشکر هفت تپه سخن گفته بودند.

با توجه به واقعیت های ذکر شده در فوق می توان دید که اعتراضات کارگری در شرایطی رخ می دهد که روزی نیست که از یک طرف کارفرمایان با توسل به ترفند های گوناگون کارگران را اخراج نکنند و از طرف دیگر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در دفاع از منافع سرمایه داران به بگیر و ببند کارگران نپردازد. اما شرایط زندگی کارگران واقعیت بس دهشتناک تری است که باعث می شود که کارگران مبارز ما علیرغم همه دشواری شرایطی که سرمایه داران و دولت حامی شان برای آنها بوجود آورده راه درست مقابله با این وضع را به درستی در مبارزه برای تحقق خواسته های عادلانه شان جستجو کنند. برای درک حد وضع وخیم شرایط کار و زندگی کارگران کافی است به همین واقعیت توجه کنیم و ببینیم که کارگران ما در شرایطی مجبورند برای دریافت دستمزد های معوقه که گاه تا ۴۸ ماه را شامل می شود دست به تجمع اعتراضی بزنند که به خوبی می دانند هر اعتراضی فوراً باعث اخراج کارگران معترض از طرف کارفرمایان شده و علاوه بر این اعتراضات آنان نیز از طرف رژیم وحشیانه سرکوب می شود. به گزارش نهاد های دولتی خط فقر مطلق در شهر تهران در سال ۸۸، در آمد ۸۵۰ هزار تومان در ماه بوده است. حال اگر در نظر بگیریم که میانگین حقوق کارگران ماهی ۳۰۰ هزار تومان می باشد، می توان به ابعاد باور نکردنی شرایط معیشت کارگران در زیر خط فقر پی برد. خط فقری که در شرایط بیکاری به "خط بقا" تبدیل شده و حیات کارگر و خانواده اش را آماج یورش مرگبار خود قرار می دهد. با توجه با بالا بودن هزینه های زندگی، کارگران حتی در صورتیکه دستمزدهایشان را به موقع هم دریافت کنند در شرایط موجود قادر به تأمین یک زندگی حداقل برای خانواده خود نمی باشند. اتفاقاً کارفرمایان با علم به این واقعیت باز از پرداخت حقوق آنها آنهم برای ماهها خود داری می کنند. در چنین شرایطی وقتی می بینیم که کارگران مجبورند که علیرغم همه برخوردهای ظالمانه کارفرمایان باز تن به کار داده و در همان حال برای دریافت حقوق های معوقه مبارزه کنند، می توانیم شرایطی که طبقه استثمارگر حاکم با کمک دولت حامی خود برای کارگران آفریده است را تا حدی تصور و درک نمائیم.



در چنین شرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی نیز به مثابه رژیم حافظ و مدافع سیستم سرمایه داری وابسته در ایران به کمک کارفرمایان شتافته و با حمله به تجمعات کارگری و با بگیر و ببند آنان راه را هر چه بیشتر برای تسهیل استثمار وحشیانه کارگران توسط سرمایه داران هموار می سازد. نمونه ای از این واقعیت را می توان در ارتباط با کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و فعالین کارگری در سمنج مشاهده نمود. در مورد اول می بینیم که کارفرمایان شرکت نیشکر هفت تپه چهار نفر از کارگران را به بهانه "غیبت بیش از ۱۵ روز از کار" اخراج نموده است. در حالیکه اخراج شدگان به دلیل سپری کردن دوره محکومیت یکساله خود در زندان بسر می برده و به همین دلیل قادر به حضور بر سر کار خود نبوده اند. در این مورد از یک طرف ماشین سرکوب جمهوری اسلامی کارگران را به دلیل تلاش برای تشکیل سندیکای مستقل دستگیر و زندانی می کند و از طرف دیگر کارفرما به بهانه عدم حضور کارگران مزبور بر سر کار خود آنها را از کار اخراج می نماید. دور باطل مسخره ای که تنها با همیاری سرمایه دار و مقامات جمهوری اسلامی امکان پذیر شده. واقعیت این است که با بالا گرفتن موج اعتراضات کارگری بازداشت فعالین کارگری هم از طرف رژیم مدافع سرمایه داران اوج و گسترش هر چه بیشتری یافته است. در سمنج، به دنبال دستگیری های اخیر فعالین کارگری، در روز جمعه ۱۳ آذر ماه، نیروی سرکوب جمهوری اسلامی به کارگرانی که در حمایت از کارگران زندانی در "نایسر" از توابع سمنج گلگشتی سازمان داده بودند حمله نموده و ۱۴ نفر را بازداشت نمود. علت بازداشت جز این نبود که این عده در آن روز از ساعت ۱۰ صبح تا دوازده ظهر در حومه شهر جمع شده و یاد کارگران زندانی را گرامی

تشدید روز افزون اعتراضات کارگری یکی از نتایج طبیعی تعمیق روزمره بحرانی است که تار و پود نظام اقتصادی ایران را فرا گرفته است. اما توجه به این واقعیت که بخش بزرگی از این اعتراضات جهت دریافت دستمزد های معوقه صورت گرفته و یا می گیرد خود افشاگر چهره کریه بورژوازی وابسته حاکم بر ایران است که به هر وسیله ای متوسل می شود تا بار بحرانی ذاتی نظام اقتصادی خود را بر دوش کارگران سرشکن نماید. عدم دریافت دستمزد و بیکاری های متوالی در عین حال از شرایط دهشتناک معیشت کارگران خبر داده و پرده از توازن قوایی بر می دارد که شدیداً به ضرر طبقه کارگر چرخ خورده است. در چنین شرایطی روزی نیست که کارگران کارخانه ها و واحد های تولیدی در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان دست به تجمع اعتراضی نزده باشند و این در حالی است که صاحبان کار جهت جلوگیری از تجمعات اعتراضی کارگری به هر ترفندی متوسل می شوند. برای نشان دادن یک نمونه از آن ترفند ها می توان مورد اخیر کارگران نساجی مازندران را ذکر کرد. کارگران این کارخانه که خود یکی از کارخانه های بزرگ نساجی در کشور می باشد در اوائل آذر ماه به دلیل عدم دریافت ۴ ماه حقوق اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی در مقابل دفتر نساجی مازندران کردند. اما مدیران ذریط تهدید کردند در صورت ادامه اعتراضات در اولین گام کارگران قراردادی این شرکت را فوراً اخراج خواهند کرد. این تهدید در شرایطی مطرح شده که حدود ۳۰۰ نفر از ۹۰۰ کارگر مشغول به کار در نساجی مازندران بصورت قراردادی مشغول به کار هستند و کارفرما قادر است هر لحظه که بخواهد قرارداد آنها را فسخ و "قانوناً" آنها را بیکار سازد.

شکی نیست که واقعیت‌های روزمره زندگی به کارگران ایران آموخته است که رژیم جمهوری اسلامی رژیم مدافع سرمایه داران و حافظ منافع آنان است و چگونه این رژیم دست در دست کارفرمایان از تشکل آنان جلوگیری می‌نماید. امری که در شرایط کنونی باعث شده است که کارفرمایان با خیال راحت و با دستی باز با شدتی هر چه تمامتر به استثمار کارگران پرداخته و هر موقع لازم ببینند آنها را اخراج کنند، یا تا هر زمان که لازم ببینند پرداخت دستمزدهایشان را به تعویق بیندازند و یا حتی همه و یا بخشی از آن دستمزدها را به جیب بزنند. شرایط اختناق ناشی از سلطه دیکتاتوری رژیم که سراپا وابسته به امپریالیسم می‌باشد و عدم امکان تشکل کارگران و پراکندگی صفوف آنان، امروز به بورژوازی ایران امکان داده است که کارگران را بر سر دو راهی بیکاری و تبعات دهشتناک الزامی اش یا کار با حقوق در واقع "بخور و نمیر" و "گاه و بیگاه" نگاه دارد. به طور کلی پراکندگی صفوف کارگران که در مقابله کارگران با سرمایه دارن حکم پاشنه آشیل را برای آنها دارد، در شرایط وجود بحرانی که تورم و رکود

توامان از جلوه های بارز آن می باشد و موجب ورشکستگی کارخانجات و خرابیدن تولید و در نتیجه باعث بوجود آمدن ارتش بزرگی از بیکاران به مثابه ارتش ذخیره کار گردیده، کارت برنده ای در دست بورژوازی وابسته حاکم است. عدم وجود حتی حداقل تشکیلات صنفی مستقل طبقه کارگر به این بورژوازی امکان مانور بزرگی به نفع خود داده و توازن قوا را به ضرر طبقه کارگر چرخانده است. در چنین شرایطی تشدید اعتراضات کارگران و مبارزه برای پرداخت دستمزدهای معوقه، عملاً کارگران هر واحد تولیدی را به تجمع اعتراضی کشانده و حدی از روابط مبارزاتی را بین آنها شکل می دهد. این امر بطور طبیعی رابطه تنگاتنگی با تشکل شدن کارگران جهت فریاد مطالبات بر حق شان را دارد. مسلم است که در صورتیکه کارگران قادر شوند خود را سازمان داده و در صنفی متشکل و زیر پرچمی انقلابی به اعتراض بر خیزند جایی برای شلنگ تخته انداختن کارفرمایان بی همه چیز باقی نخواهد گذاشت. تجربه نشان داده که وحدت و تشکیلات چاره رنجبران می باشند و درست به این خاطر است که سرمایه داران و

دولت حامی شان یعنی جمهوری اسلامی شدیداً از متحد شدن کارگران و دستیابی آنان به یک تشکیلات مبارزاتی هراسان و بیمناک می باشند. امروز کارگران ایران در جریان مبارزات خود بخودی خویش ضرورت و اهمیت تشکل و قدرت کارگر متشکل در مقابل کارفرمائی که به اشکال مختلف با کارفرمایان دیگر متحد شده و بر علیه کارگران عمل می کند را بیش از پیش درک می کند و می کوشد در جهت غلبه بر این معضل گام بردارد. اما این واقعیت غیر قابل انکار است که در شرایط کنونی، دیکتاتوری بزرگترین عامل جلوگیری کننده از تشکل کارگران حتی به صورت صنفی آن است. دیکتاتوری ای که خود از سلطه یک رژیم وابسته به امپریالیسم در جامعه ما نشأت می گیرد و بدون از بین بردن شرایط وابستگی یعنی نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران دیکتاتوری از جامعه ما رخت بر نخواهد کند. بر این مبناست که مبارزه کارگران ایران با سرمایه داران با مبارزه بر علیه شرایط سلطه دیکتاتوری لجام گسیخته جمهوری اسلامی و با امر مبارزه برای سرنوینی این رژیم ضد کارگری در هم تنیده شده است.

استقرار دائمی روحانیان در مدارس...

از صفحه ۱۳

بودن خود آگاه است و از وحشت نابودی نظام استثمارگرانه اش و از ترس خیزش های بزرگ مردمی از توسل به هر ترفندی دریغ نمی کند. ستم هایی که در زیر حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی در این سی سال بر آحاد جامعه ایران روا شده، نفرتی سهمگین را در مردم ما از این رژیم بوجود آورده و دره ای عمیق بین حامیان رنگارنگ رژیم و مردم ایجاد کرده است. همین واقعیت نشان می دهد که رژیم منفور جمهوری اسلامی هرگز قادر نخواهد بود با گسیل طلبه ها و ابادی مفت خورش در بین دانش آموزان، این دره را پر کند.

بحرانی که رژیم جمهوری اسلامی امروز با آن روبروست در واقع جنگ مرگ و زندگی اش می باشد. به همین خاطر گر دانشنگان این رژیم با گسیل لباس شخصی ها و مزدوران قبه بدست رنگارنگش به خیابان ها و سرکوب تظاهرات های اعتراضی مردم و قتل جوانان مبارز می کوشد بر آن غلبه نماید. در این تلاش ضد مردمی بدون شک تهاجم ایدئولوژیک و استفاده از مذهب و خرافات مذهبی یکی از ابزارهایی است که جمهوری اسلامی همچون همیشه از آن سود می جوید. طرح "استقرار دائمی روحانیان در مدارس" در واقعیت یکی دیگر از دست و پا زدن های این رژیم جهت تثبیت سلطه شوم خود و توسعه فضای ارعاب و سرکوب در جامعه است که مطمئناً با مقابله و مبارزه دانش آموزان و معلمان مبارز به شکست خواهد انجامید، همانطور که تاکنون همه برنامه های ایدئولوژیک و سرکوبگرانه این رژیم را مقاومت مردمی با شکست مواجه ساخته است. رژیم سفاک جمهوری اسلامی جهت تثبیت شبکه های امنیتی اش، دیروز مخابرات را به سپاه واگذار کرد و امروز مدارس را به حوزه علمیه و طلاب مزدورش می سپارد. اما علیرغم همه این تشبیهات این رژیم آینده ای جز نابودی نداشته و جایگاه واقعی اش همانا زباله دان تاریخ می باشد. مردم ما خواهان برپائی جامعه ای هستند که در آن نه تنها جدائی دین از دولت کاملاً به تحقق پیوسته و در نتیجه مسایل مذهبی به هیچ وجه راهی در سیستم آموزش و پرورش ندارند بلکه در آن جامعه هیچ کودکی به خاطر فقر از حق تحصیل محروم نخواهد بود.

جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد!

سارا نیکو

۱۸ دسامبر ۲۰۰۹

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

جمهوری اسلامی بود که با تصفیه معلمین شریف و متعهد و به اصطلاح "غیر خودی" و با جایگزین کردن مزدوران "امور تربیتی" در اولین سال سلطه سیاه این رژیم بر مدارس آغاز شد. در آن سال های سیاه، رژیم جمهوری اسلامی که بخوبی از نفرت مردم به خود آگاه بود، تلاش میکرد که مردم را به جاسوسی بر علیه یکدیگر وادارد. در مدارس دانش آموزان را از طریق مسئولین امور تربیتی مورد فشار قرار میداد تا بر علیه خانواده های خود جاسوسی کنند و با اینکار فضای رعب و وحشت و بی اعتمادی را در جامعه نهادینه میکرد. اما هشیاری مردم در تقابل با ترفند های جاسوس پرورانه رژیم عملاً رژیم را در اینکار با شکست روبرو ساخت. اکنون هم رژیم سرکوبگر حاکم خود را با نسلی رو در رومی بیند که علیرغم همه تبلیغات فریبکارانه و مذهبی این رژیم با شعار "دیکتاتور بدونه، بزودی سرنگونه" به خیابان ها ریخته اند و برغم همه وحشیگری های جمهوری اسلامی از اعتراض باز نمی ایستند.

دانش آموزان مبارز ایران همراه با دانشجویان و سایر اقدار اجتماعی در جریان خیزش های بزرگ چند ماه اخیر همواره در صحنه مبارزات اعتراضی مردم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، حضوری چشمگیر داشتند. مبارزات قهرمانانه این جوانان آن چنان وحشتی را در دل دژخیمان حاکم انداخته که با وقاحت و با علم به اینکه میدانند تا چه حد در انظار جامعه منفور می باشند، در صدد اند تا با اجرای این طرح کثیف برای آینده اشان سرمایه گذاری کنند و خواب سلطه کامل بر مدارس را در سر می پروراندند. آنهم در شرایط گسترش مبارزات مردم که حتی امید به فردا را از آن ها سلب نموده است.

خامنه ای، جلادی که فریادهای "مرگ بر خامنه ای" مردم مبارز ایران لرزه بر اندام پوسیده اش افکنده این روزها در سخنرانی هایش، در جمع خادمینش، ضمن ابراز نارضایتی از فضای فرهنگی سیاسی و فاصله ای که بین حوزه علمیه و دانشگاه ها وجود دارد، صحبت از ضرورت بوجود آوردن پیوند بین حوزه و دانشگاه میکند!! و به این ترتیب نشان می دهد که نه تنها مدارس بلکه دانشگاه ها نیز در گام بعدی هدف این یورش ایدئولوژیک قرار دارند. ناله های خامنه ای دیکتاتور از فقدان نفوذ معنوی جمهوری اسلامی در مدارس و دانشگاه ها خود بخوبی حکایت از این واقعیت دارد که رژیم جمهوری اسلامی به خوبی از درجه منفور



"استقرار دائمی روحانیان در مدارس" تلاشی جهت کنترل دانش آموزان مبارز!

قالب "آیین نامه واگذاری مدارس وابسته به حوزه های علمیه" به حوزه ها واگذار شده اند و عملاً کنترل این مدارس از وزارت آموزش و پرورش خارج و مدیریت آن ها به حوزه علمیه سپرده شد. به این ترتیب "حوزه علمیه" مجری کنترل و آموزش چهار هزار مدرسه گشت! تا با دست باز تری بتواند دانش آموزان را آماج "تهاجم فرهنگی" خود قرار داده و ضمن کنترل دانش آموزان با ترویج ایدئولوژی ارتجاعی حاکم، نیروی مورد نیاز نظام ضد مردمی جمهوری اسلامی را باز پرورد.

چنین طرح هائی گرچه خبر از تلاش بی وقفه سردمداران جمهوری اسلامی جهت اشاعه خرافات مذهبی در محیط های علمی و کنترل هر چه گسترده تر دانش آموزان می دهد اما در همان حال بیانگر شکست برنامه های رژیم در عرصه توسعه فرهنگ ارتجاعی اش در طول سی سال گذشته نیز می باشد. شکست برنامه ای که حدود سی سال پیش با "انقلاب فرهنگی" و تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی شروع شد و قصد داشت به خیال خام خود نسل جوان و یا به قول دستگاه تبلیغاتی رژیم "نسل انقلاب" را با توسل به "انقلاب فرهنگی" پرورش دهد و حال نتیجه همه آن سم پاشی ها و تبلیغات فریبکارانه را در فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی" جوانان و دانش آموزان در خیابان ها شاهد است. امری که دستگاه حاکمه را مجبور ساخته این چنین با وقاحت عیان، طالبان وار، طلاب مرتجع خود را در مدارس به جان معلمان آگاه و دانش آموزان بیندازد.

واقعیت این است که نفوذ و به زیر کنترل در آوردن سیستم آموزش و پرورش از برنامه های اولیه رژیم

سردمداران جمهوری اسلامی جهت اعمال هر چه بیشتر سلطه خود بر مدارس کشور و کنترل دانش آموزان مبارز و معترض، هر روز طرح و در واقع دسیسه تازه ای را مطرح می کنند. آخرین نمونه از این طرح ها، پیشنهاد "استقرار دائمی روحانیان در مدارس کشور" می باشد. پیش از این "روحانیان" هیچ مسئولیت رسمی و دائمی در مدارس ایران نداشتند و تنها در برخی مدارس به عنوان دبیر "درس های دینی و قرآن" تدریس می کردند. اما حال بر مبنای این طرح قرار است که در کادر آموزشی هر مدرسه یک روحانی بطور دائمی حضور داشته باشد. در این رابطه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) از قول معاون وزارت آموزش و پرورش گزارش داد که طرح "استقرار دائمی روحانیان در مدارس کشور" به اجرا در خواهد آمد. بر اساس این گزارش ستاد "همکاری های وزارت آموزش و پرورش و حوزه علمیه" مجری این طرح خواهند بود و قرار است به زودی بر اساس این طرح "روحانیون" به قول دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی "کارآمد" در عرصه فرهنگی و تبلیغی به مدارس کشور اعزام شوند. این روحانیون وظیفه دارند پاسخگوی سئوال ها و "شبهات دینی" دانش آموزان بوده و در اجرای برنامه های فرهنگی و پرورشی دیگر با آموزش و پرورش همکاری کنند. یکی از اهداف اعلام شده این طرح برپایی نماز جماعت در مدارس و تشویق دانش آموزان به شرکت در مراسم های مذهبی می باشد.

واقعیت این است که این طرح تنها یکی از طرح هائی است که در چهارچوب آن ها رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی می کوشد نفوذ خود را در سطح مدارس گسترش داده و کنترل اش را در مراکز آموزشی تحکیم بخشد. چندی پیش هم اعلام شد حدود "چهار هزار مدرسه" در

ایران دفن شده است. تجمع اعتراضی مادران عزادار در "پارک لاله" در ایران یاد آور مبارزات مادران "میدان ماه مه" در آرژانتین است.

در سال های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ میلادی ، هزاران تن از مبارزین آزادیخواه و کمونیست در آرژانتین توسط دولت نظامی آن کشور ، بعد از تحمل شکنجه های وحشتناک به قتل رسیدند. هزاران انسان مبارز در این دوران که "جنگ کثیف" نام گرفت به وسیله نیروی های سرکوب گر ربوده شده و دیگر کسی از سرنوشتشان خبری نیافت.

مادران آرژانتینی که تلاششان برای یافتن و آگاهی از سرنوشت فرزندانشان بی نتیجه مانده بود از ۳۰ آوریل ۱۹۷۷ تا به حال ، هر ۵ شنبه بعد از ظهر برای اعتراض و دادخواهی در مقابل کاخ صورتی رنگ رئیس جمهوری آرژانتین دست به تجمع زده اند . این مادران از سوی نیرو های نظامی دولت های دیکتاتوری آرژانتین بار های بار مورد تعرض واقع میشدند ، تا آنجایی که ۳ تن از این مادران به دلیل پایداری و استقامت مبارزاتی شان در مقابل ارتجاع ، همچون فرزندان خویش ناپدید شدند. جنبش مادران "میدان ماه مه" نه تنها تاثیر شگرفی بر مبارزات آزادیخواهانه مردم آرژانتین گذاشت بلکه افکار عمومی دیگر کشور های جهان را به خود نیز جلب نمود. این مادران مبارز امروز بعد از گذشت ۳۰ سال از کشته شدن و مفقود شدن فرزندانشان ، کماکان دولت های مختلف آرژانتین را برای اعلام علنی اسامی همه کشته شدگان در "جنگ کثیف" تحت فشار گذاشته اند و در جهت حفظ آرمان های مبارزاتی و زنده نگه داشتن حافظه تاریخی جامعه شان از وقوع جنایاتی که بر عزیزانشان رفت کماکان تجمع هفتگی خویش را حفظ کرده اند. مادران شجاع آرژانتینی در پروسه مبارزات سی ساله خویش ، در واقع پرچم داران و ادامه دهندگان راه مبارزاتی فرزندان خود می باشند.

تاریخ ثابت کرده که توده های تحت ستم از مبارزات و تجارب یکدیگر می آموزند. حال مادران داغ دیده ایران هم دارند همان تجربه را بر علیه جمهوری اسلامی به پیش می برند و می کوشند با تجمع اعتراضی خود هم یاد عزیزانشان را پاس دارند و هم با تاکید بر ضرورت اعلام اسامی همه جانباختگان حوادث اخیر و همه قتل های پنهانی دیکتاتوری حاکم ، خواست شناسائی آمرین و عاملین این جنایت را هر چه بیشتر به میان مردم ببرند. مادران به خون خفته گان دهه ۶۰ و



تجمع اعتراضی مادران عزادار در پارک لاله جلوه ای از تداوم مبارزات توده ها!

نمی خواهند مرگ فرزندانشان به فراموشی سپرده شود و خواهان شناسایی و محاکمه آمرین و عاملین مرگ فرزندانشان می باشند. بسیاری از این مادران بعد از گذشت ماه ها از دستگیری فرزندانشان کوچکترین خبری از وضعیت و شرایط فرزندانشان در سیاه چال های جمهوری اسلامی را ندارند. جمهوری زن ستیز اسلامی به خوبی بر درجه خشم و نفرت این مادران از خود واقف است و می داند که ضجه این مادران ، فریاد هزاران زن و مرد مبارزی است که توسط این جلادان در این ۳۰ سال به خون غلطیده اند. این مادران که در جهنم جمهوری اسلامی با هزاران مشقت فرزندانشان را پرورش دادند، امروز باید شاهد جان باختن آن ها در خیابان ها و در سیاه چال های جمهوری اسلامی باشند.

این مادران می خواهند و حقشان هست که بدانند بر سر عزیزانشان چه رفته و میروند. این مادران فریاد دادخواهی در گلو دارند ، ولی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی تحمل دادخواهی مادرانی که فرزندان شان را به قتل رسانده است را ندارد.

حاکمیت جنایت پیشه جمهوری اسلامی ، ۳۰ سال است که داغ از دست دادن هزاران عزیز را بر دل مادران ایران نشانده و روزی نبوده که خانواده ای را داغدار نکرده باشد. هزاران زن و مرد کمونیست و آزادیخواه مبارز را در دهه ۶۰ به خاک و خون نشانند. هزاران کودک را برای همیشه از داشتن پدر یا مادر یا هر دوی آن ها ، محروم نمود. هزاران مادر در سراسر ایران بیش از ۳۰ سال است که در غم از دست دادن جگر گوشه هایشان که اکنون در گورستان های بی نام ایران و گلزار خاوران خفته اند می سوزند. بدون شک ، تا به حال صد ها مادر در سراسر ایران آرزوی دادخواهی فرزندان دلیرشان را با خود به گور بردند و هرگز نفهمیدند که حتی اجساد عزیزانشان در کدام نقطه از خاک

در حدود ساعت ۵ بعد از ظهر روز شنبه ۱۴ آذر ماه ، مزدوران رژیم استبدادی جمهوری اسلامی در حالیکه درب ورودی پارک لاله را از قبل مسدود کرده و بیش از ۳۰۰ نفر از موتور سواران و لباس شخصی ها و نیروهای انتظامی خود را در هر گوشه ای از آن پارک مستقر ساخته بودند به مراسم اعتراضی هفتگی مادران عزادار هجوم برده و با برخورد های توهین آمیز و وحشیانه آن ها را مورد تعرض قرار دادند. در این یورش نزدیک به ۳۰ نفر از دختران و

مادران مبارز دستگیر شدند. بر اساس گزارشات منتشر شده، یکی از مزدوران رژیم در مکالمه بی سیمی خود گفته بود "اگر از همان روز اول ، این پدر سوخته ها را می گرفتید ، کار به اینجا نمی کشید".

واقعیت این است که بدنبال قتل ندا آقا سلطان که انعکاسی جهانی یافت ، شنبه های هر هفته جمعی از مادران عزادار جهت دادخواهی و اعتراض به جنایات رژیم جمهوری اسلامی ، در میدان آب نما پارک لاله با در دست داشتن عکس جگر گوشه هایشان دست به تجمع می زنند. این تجمع اعتراضی ، همواره بطور متداوم مورد یورش نیرو های سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار گرفته است. برای نمونه در هفته گذشته نیرو های انتظامی رژیم با پرتاب گاز اشک آور بسوی این مادران قصد متفرق کردن آنها را داشتند.

در روند خیزش های بزرگ مردم ایران بر علیه رژیم سرکوب گر جمهوری اسلامی و در تداوم این اعتراضات که همواره با تهاجم و سرکوب وحشیانه مزدوران رژیم روبرو میشود ، هم اکنون هزاران زن و مرد مبارز در سیاه چال های مخوف جمهوری اسلامی مورد وحشیانه ترین شکنجه ها قرار دارند. در میان کشته شده گان ، زنان و مردان بسیاری در خیابان ها یا با اصابت گلوله های سربری رژیم جان خود را از دست دادند و یا دستگیر شده گانی بودند که در زندان های رژیم در زیر شکنجه جان باختند. خانواده های جان باختگان که هر هفته در پارک لاله دست به تجمع اعتراضی می زنند در واقع خانواده همان کشته شده گان خیزش اخیر هستند.

رژیم جمهوری اسلامی که پایه سلطه اش بر سرکوب خونین اعتراضات مردمی استوار است ، رژیمی که تنها بزور سر نیزه و شکنجه و اختناق و اعدام ، حیات ستمگرانه اش را تا کنون تضمین کرده است ، حق هر گونه تجمع را از مردم سلب نموده و از وحشت تداوم و به ثمر رسیدن این مبارزات دست به چنبن یورشی بر علیه مادران میزند ، مادرانی که

روز دانشجو را با تشدید مبارزه بر علیه

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پاس داریم!



سرکوبگر رژیم بردارند نگاه مقصر هم باید محسوب بشوند که گویا خودشان با دست خود "سوژه" به دست نیروهای سرکوبگر داده اند-که البته صرفاً به "جناح تندرو" تعلق نداشته و متعلق به همه جناح ها و مویدین جمهوری اسلامی می باشند؟

واقعیت این است که همه کسانی که مردم ما را از تاکید بر مطالبات واقعی خود و فریاد "شعار های ساختارشکنانه" بر حذر می دارند خود به این "ساختار" ضد مردمی وابسته اند و به خوبی می دانند که شرط رهایی مردم ما از این وضع نکت بار انفاقاً در هم شکستن همین "ساختار" ستمگرانه و مبارزه برای سرنگونی همین رژیم ضد مردمی مدافع همین ساختار است.

تجربه نشان داده که اعتراضات دانشجویی هر چه بیشتر با اعتراضات طبقات و اقشار دیگر جامعه پیوند یابد امکان بیشتری برای موفقیت بدست می آورد. بر چنین اساسی است که باید کوشید که ۱۶ آذر امسال در صحن دانشگاهها محصور نشده و این روز در پیوند بین دانشجو و دیگر توده های مردم به روز اعتراض به نظام ظالمانه سرمایه داری وابسته حاکم بر جامعه و دیکتاتوری ذاتی آن تبدیل شود. دانشجویان و توده های تحت ستم ما باید در ۱۶ آذر امسال شعار "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود گردد" را با صدائی هر چه رساتر فریاد زنند.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

هر چه مستحکمتر باد پیوند دانشجویان با مبارزات توده های ستمدیده!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران
۱۲ آذر ۱۳۸۸ - ۲ دسامبر ۲۰۰۹

بار دیگر در آستانه ۱۶ آذر روز دانشجو قرار داریم. روزی که به مثابه یک سمبل مبارزاتی، فرصتی است برای بزرگداشت مبارزات آزادیخواهانه دانشجویان و گرامیداشت خاطره همه دانشجویان مبارزی که برای دفاع از "سنکر آزادی" با رژیم های سرکوبگر وابسته به امپریالیسم جنگیدند و جان باختند؛ چه در رژیم سلطنت که با حمله به دانشگاه و کشتن ۲ دانشجو مبارز، احمدبزرگ نیا، مصطفی قندچی و شریعت رضوی در ۱۶ آذر سال ۲۲ این روز را خونین نمود و چه در جمهوری اسلامی که با "انقلاب فرهنگی" و با در جریان خیزش ۱۸ تیر با یورش به خوابگاه دانشجویان جنایاتی دهها بار خونین تر از قبل را تکرار نمود. در سنت جنبش دانشجویی ایران، روز دانشجو روزی است که هر ساله دانشجویان مبارز با برگزاری تجمعات اعتراضی فریاد آزادی بر علیه دیکتاتوری حاکم را سر می دهند.

امسال دانشجویان مبارز در شرایطی به پیشواز روز دانشجو می روند که رژیم سرکوبگر حاکم از وحشت تجمعات اعتراضی در این روز دانشگاههای سراسر کشور را مورد یورش قرار داده و دانشجویان مبارز را احضار، تهدید و با دستگیر می کند. چرا هنوز روز دانشجو فرا نرسیده سردمداران جمهوری اسلامی با دست پاچگی دانشجویان را آماج حملات خود قرار داده و چنین هراس و وحشت خود را از مبارزات دانشجویان بر ملا کرده اند؟ واقعیت این است که ترس آنها ریشه در قدرت و عظمت خیزش بزرگ مردم ما در ماههای اخیر دارد. سردمداران و همه مدافعین جمهوری اسلامی می ترسند ۱۶ آذر هم همانند ۱۳ آبان به روز اعتراض عمومی بر علیه رژیم وحشی حاکم تبدیل شده و تداوم گر جنبشی گردد که بنیان سلطه دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم موجود را به لرزه انداخته است. به دنبال ۱۳ آبان و نمایش قدرتی که توده ها علیرغم همه خشونت و سرکوبگری های جمهوری اسلامی به این رژیم نشان دادند این خبر دهان به دهان سراسر دانشگاهها و مراکز تحصیلی را در نوردید که در ۱۶ آذر هم مثل ۱۳ آبان، دانشجو و غیر دانشجو به اعتراض بر خواهند خاست. اما ولی فقیه جنایتکار و همه ذوب شدگان در ولایت به خوبی می دانند که تداوم جنبش اعتراضی مردم و گسترش و هر چه بیشتر رادیکالیزه شدن آن نافوس مرگ محتوم سلطه ضد مردمی آنها را به صدا در می آورد. به همین دلیل هم هست که هنوز ۱۶ آذر فرا نرسیده نیروهای سرکوب رژیم، وحشیانه به بگیر و ببند دانشجویان معترض برخاسته اند تا اجازه ندهند ۱۶ آذر هم به روز اعتراض عمومی مردم ما بر علیه سیستم سرمایه داری حاکم و سلطه دیکتاتوری لیگام کسبخته پیش برندگان آن تبدیل شود. درست با توجه به چنین امری است که جهت جلوگیری از پیوستن دانشجویان به مردم، نیروی انتظامی اعلام کرد که مراسم روز دانشجو "تنها در مراکز دانشگاهی و آموزش عالی و با مجوز وزارت علوم" مجاز می باشد؛ و سپس تهدید نمود که "علاوه بر ممنوعیت از برگزاری و برپایی تجمعات غیرقانونی و غیرمجاز در این روز (روز دانشجو) با هر گونه تجمع خارج از محل های پیش بینی شده نیز به شدت برخورد قانونی می کند".

جالب است که در شرایطی که نیروی سرکوب جمهوری اسلامی با تهدید به چماق و دشنه می کوشد از برگزاری هر گونه تجمع اعتراضی و پیوستن دانشجویان به مردم و فریاد آزادی جلوگیری کند، همه کسانی هم که بند نافشان به نظام جمهوری اسلامی وصل است چون خوب می دانند رادیکالیزه شدن جنبش و جاری شدن سیل مبارزه توده ای کل نظام ظالمانه حاکم را در هم خواهد شکست، یک به یک به صحنه می آیند و مردم را از پیوستن به دانشجویان بر حذر داشته و مثل "نهیض آزادی" به دانشجویان رهنمود می دهند که "صرفاً به صورت مسالمت آمیز و در محیط های دانشگاهی" مراسم این روز را برگزار کنند. کسانی همچون منتظری نیز که سعی دارند خود را مدافع مردم جا بزنند به دانشجویان هشدار می دهند که از توسل به "شعار های ساختارشکن و عکس العمل های نامناسب" خود داری کنند این ها که هرگز نمی خواهند بروی خود بیاورند که علت رادیکالیزه شدن اعتراضات مردمی عدم پاسخ گویی ۲۰ ساله استبداد مذهبی حاکم به خواستها و مطالبات توده هاست، و در نتیجه نمی توان از مردمی که زیر ظلم و ستم کارد به استخوانشان رسیده خواست که بر علیه عامل اصلی این وضع شعارهای واقعی خود را که مسلماً ساختار شکنانه است سر ندهند و به اعتراض بر نخیزند! آنها معمولاً "رهنمود" های خود را با چنین جمله ای تمام می کنند که مردم نباید کاری بکنند که به "سوژه ای برای سرکوب مردم توسط جناح تندرو" تبدیل بشوند. اما براسنی اگر توده های تحت ستم، کارگران، دانشجویان، زنان و ... نخواهند خواسته های بر حق خود را فریاد زنند چرا باید به خیابانها بیایند و آیا اگر آنها خواهان تحقق خواسته های عادلانه خود شده و به مقابله با نیروهای

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

گزارشی از مراسم شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی در لندن



در شرایط بسیار وخیمی در زندانها به سر می برند. در زندانهای این کشور شکنجه های جسمی و روحی و فشار بر زندانیان به اشکال مختلف جریان دارد و بطور مثال در برخی زندانها، زندانبانان تنها هر ۶ روز یکبار یک ساعت اجازه هواخوری به زندانیان را می دهند. او سپس تاکید خود را بر وضعیت زندانیان سیاسی آمریکا گذارد و اضافه کرد که در آمریکا آمار رسمی حاکی از وجود صد ها زندانی سیاسی ست که بجرم مخالفت با سیستم استثمارگرانه سرمایه داری و دفاع از جنبشهای آزادیخواهانه سیاه پوستان، جنبش ضد جنگ، ضد نژادپرستی و ... از دهه ۶۰ میلادی تاکنون بدلیل مخالفت با سیستم امپریالیستی حاکم، در زندان به سر می برند و برغم آن که برخی از آنها در سنین ۷۰ تا ۸۰ سالگی هستند دولت آمریکا اجازه آزادی آنها را نمی دهد. سخنران سپس به وضع دو تن از زندانیان سیاسی آمریکا یعنی "مومیا ابوجمال" و "لئونارد یارته" اشاره کرد و تاکید کرد که دولت اوپاما نیز که با ژست احترام به "دمکراسی" و "حقوق بشر" به میدان آمده بدلیل سیاستهای نژادپرستانه سیستم امپریالیستی حاکم بر آمریکا برغم تمامی اعتراضات بین المللی و برغم اثبات بیگناهی مومیا ابوجمال در صدد تکمیل پروسه حقوقی اعدام ناعادلانه مومیاست.

ترکیه: سخنران ترکیه، یکی از زندانیان سیاسی سابق این کشور بود که تجربه اسارت در سیاهچالهای دولت ترکیه را کشیده بود. او سخنان خود را با این جمله که "هرجا که ظلم و ستم وجود دارد مبارزه انقلابی نیز وجود دارد و هر جا که مبارزه انقلابی وجود دارد زندانی سیاسی نیز وجود دارد" آغاز کرد. او سپس اشاره کرد که در ترکیه بخاطر وجود جنبش مبارزاتی و همچنین مساله ملی خلقهای تحت ستم، زندانی سیاسی وجود دارد. وی خاطر نشان کرد که در ترکیه ۵۰۰۰ زندانی سیاسی کرد و همچنین ۱۵۰۰ زندانی سیاسی دیگر در سیاهچالهای این کشور به سر می برند. او در ادامه صحبتهای خود با اشاره به سابقه مبارزات و مقاومتهای زندانیان سیاسی ترکیه، برخی از جنایات دولت ترکیه در حق زندانیان سیاسی و ازجمله قتل عام زندانیان سیاسی در جریان تحمیل سلولهای انفرادی توسط دولت سرکوبگر ترکیه در سال ۲۰۰۰ اشاره کرد. وی همچنین به تداوم مبارزات جاری زندانیان سیاسی ترکیه و خانواده های آنان اشاره کرد و خواهان اتحاد تمامی نیروهای انقلابی برای رساندن صدای حق طلبانه زندانیان سیاسی و مبارزات آنها در افکار عمومی شد. سخنران ترک سپس تاکید کرد که "این افتخار ماست که صدای زندانیان سیاسی مبارز در تمام دنیا باشیم"

روز شنبه ۲۸ نوامبر ۲۰۰۹ در یک اقدام متحدانه بین المللی از سوی نیروهای انقلابی و مبارز ایران، ترکیه، هندوستان، آمریکا و برزیل مراسم پرشکوهی در دفاع از زندانیان سیاسی با شعار مرکزی "برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی در جهان متحد شویم!" در لندن برگزار شد.

در این مراسم که با شرکت بیش از ۱۵۰ نفر در سالن کتابخانه مرکزی منطقه "ایزلینگتون" برگزار شد، سخنرانانی از سوی احزاب و نیروهای انقلابی و آزادیخواه در کشورهای نامبرده، به تشریح وضع زندانیان سیاسی در کشور خود پرداخته و تصویری از مبارزات و مقاومتهای زندانیان سیاسی برعلیه رژیمهای سرکوبگر حاکم را در اختیار حاضران در این مراسم قرار دادند. سالن محل برگزاری مراسم با تصاویری از کمونیستها، مبارزین و آزادیخواهان ایرانی و هندی و ترک و آمریکایی ... (و ازجمله تصاویر رفیق بهروز دهقانی، صمد بهرنگی، حیدر عمواعلی، سعید سلطانبور، خسرو گلسترخی) تزئین شده بود که این ابتکار مبارزاتی جلوه ای از روحیه انترناسیونالیستی و آرمانهای مشترک توده های تحت ستم را به نمایش می گذاشت.

مراسم با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد تمامی جانباختگان راه سوسیالیسم و آزادی شروع شد و بدنبال آن پیام کوتاهی از سوی کمیته برگزار کننده این مراسم قرائت شد. در این پیام با اشاره به سابقه برگزاری این مراسم از سال ۲۰۰۰ مطرح شده بود که مراسم شب همبستگی با زندانیان سیاسی نخستین بار به ابتکار رفقای ایرانی با هدف بزرگداشت یاد هزاران زندانی سیاسی قتل عام شده در سال ۶۷ بدست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برگزار شد. بدنبال وقایع سال ۲۰۰۳ و قتل عام زندانیان سیاسی در ترکیه توسط رژیم فاشیست حاکم بر این کشور، مراسم همبستگی با زندانیان سیاسی به یاد تمامی اسرای مبارز و انقلابی در ایران و ترکیه سازمان یافت و به تدریج این اتحاد عمل با پیوستن سایر نیروهای آزادیخواه از کشورهای دیگر نظیر فیلیپین و هند و ... جنبه ای بین المللی یافت.

در بخش بعدی برنامه سخنرانانی از سوی جنبش انقلابی و آزادیخواهانه ترکیه، ایران، برزیل، هندوستان و آمریکا به نوبت به تشریح وضعیت زندانیان در کشورهای خود و بویژه زندانیان سیاسی و مبارزات و مقاومتهای آنها در مقابل سیستم امپریالیستی پرداختند که در زیر خلاصه ای از صحبتهای آنها درج می شود:

برزیل: سخنران برزیلی مراسم با توضیح این واقعیت که برزیل به لحاظ تعداد زندانیان، هشتمین کشور دنیاست، اضافه کرد که این کشور رسماً ۲۵۰ هزار زندانی دارد که در میان آنها بخش قابل توجهی از زحمتکشان و دهقانان فقیر قرار دارند که صرفاً بدلیل مبارزه برای حفظ زمینهایشان از دست فنودالهای بزرگ و دولت حامی آنها توسط دولت دستگیر و در بدترین شرایط در زندانهای برزیل به سر می برند. او با اشاره به نفوذ عمیق امپریالیستها در ساختار اقتصادی - سیاسی حاکم بر برزیل تاکید کرد که سرکوب شدید در جامعه برزیل - که وضعیت زندانیان تنها یکی از جلوه های آن می باشد- ارتباطی مستقیم با سلطه دیکتاتوری امپریالیستها و مرتجعین حاکم بر برزیل دارد.

آمریکا: سخنران آمریکایی مطرح کرد که دولت آمریکا که در تبلیغات از آن به مثابه سمبل "دمکراسی" و "آزادی" در جهان سرمایه داری نام برده می شود، دو و نیم میلیون زندانی دارد که

سخنان سخنرانان با استقبال و تشویق چشمگیر جمعیت حاضر روبرو شد. بدنبال سخنرانی نوبت به هنرمند مبارزی از آمریکای لاتین رسید که با گیتار خود چندین ترانه سرود انقلابی از جمله آهنگ "چه گوارا" و "ویکتورخارا" را اجرا کرد. وی تأکید کرد که برغم آن که ترانه سرودهای او به زبان اسپانیایی هستند اما پیام و محتوای آنها یک پیام مبارزاتی و بیانگر آلام و دردها و رنجها و مبارزات تمامی خلقهای تحت ستم برای رسیدن به آزادی می باشند. برنامه این هنرمند مبارز با فریادهای تشویق ممتد جمعیت و قدردانی آنها روبرو شد.



در بخش دوم برنامه شب همبستگی هنرمند جوانی از ترکیه نیز با آوای گیتار خود به هنرنمایی پرداخت و چند ترانه سرود مبارزاتی به زبانهای کردی و ترکی اجرا نمود. در بخش پایانی مراسم شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی یک فیلم مستند به نام Lalgarth که منعکس کننده گوشه ای از وضعیت کار و زندگی و مبارزات توده های رنج کشیده و محروم ولی دلیر هندوستان بود به نمایش درآمد که در آن به جنایات دولت و ارتش ضد خلقی هند بر علیه مردم ستمدیده و مقاومت و مبارزات آنها اشاره شده بود. مراسم شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی مراسم مبارزاتی بسیار موفقی بود که نه تنها جلوه ای از اتحاد مبارزاتی و آرمانهای مشترک طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم دنیا در مبارزه مشترکشان بر علیه امپریالیسم و نظام سرمایه داری و تمامی جلوه های ارتجاعی آن را به نمایش گذارد بلکه تصویری واقعی از مساله زندانیان سیاسی در ایران و جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در حق زندانیان سیاسی و خانواده های آنان و مردم ستمدیده ما را بگونه ای موفقیت آمیز در میان توده ها و مبارزین سایر کشورها منعکس نمود. مراسم شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی توسط احزاب و نیروهای زیر سازمان یافته بود:

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - لندن

کمیته بین المللی همبستگی با زندانیان سیاسی (UPOTUDAK)

سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان

انجمن کارگران هندوستان - بریتانیا (IWA-GB)

مهاجرین بین المللی (اتحاد مهاجران فیلیپینی)

کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی آزاده (OTDK)

دورمچی دمکراسی (نشریه دمکراسی انقلابی) ترکیه

حمایت کنندگان:

مرکز همبستگی با مهاجرین بین المللی - لندن

لیگ بین المللی مبارزات خلفها

فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن

۲۹ نوامبر ۲۰۰۹

ایران: سخنران بعدی به مساله زندانیان سیاسی در ایران تحت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداخت. او با ستایش از مقاومت انقلابیون کمونیست و مبارزی که در طول سالها سلطه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بدست دژخیمان این رژیم در سیاهچالها جان باختند، تأکید کرد که تنها در سال ۶۷ هزاران تن از بهترین فرزندان کارگران و خلقهای تحت ستم ایران بدستور مستقیم خمینی جلاد در عرض چند ماه اعدام شدند و به این ترتیب دشمن در هراس از رشد یابی جنبش توده ها، نسلی از آگاهترین فرزندان مبارز این سرزمین را به خاک و خون کشید. سخنران در ادامه صحبتهای خود به جنبش توده ای اخیر و این که برغم تبلیغات امپریالیستی، خواست سرنگونی جمهوری اسلامی ضد خلقی خواست اساسی توده های به پا خاسته در این جنبش است پرداخت و حمایت های آشکار و پنهان دولت‌های امپریالیستی از نظام جمهوری اسلامی و جا زدن موسوی جنایتکار در نقش به اصطلاح "رهبر" توده ها را افشا نمود. وی در پایان سخنرانی از تمامی نیروها و احزاب مترقی و آزادیخواه که برغم تبلیغات فریبکارانه و ارتجاعی، با حمایت از جنبش حق طلبانه مردم به پا خاسته و نیروهای کمونیست و انقلابی ایران صدای واقعی جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک توده های تحت ستم ایران بر علیه امپریالیسم و ارتجاع را پژواک داده اند تشکر کرد.

هندوستان: آخرین سخنران مراسم شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی به تشریح وضعیت زندانیان سیاسی در هندوستان و مبارزات آنها پرداخت. وی با تأکید بر این که افتخار می کنم که امشب در میان شما هستم تا برای رساندن صدای زندانیان سیاسی در تمام کشورها تلاش کنیم" یاد ۱۸۰۰۰ زندانی سیاسی قتل عام شده توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در سال ۶۷ را پاس داشت و سپس به تشریح اوضاع جاری در هندوستان پرداخت. او متذکر شد که برغم این که در تبلیغات امپریالیستی از هندوستان به عنوان "بزرگترین دمکراسی" اسم برده می شود، سیاهچالهای این دولت باصطلاح دمکراتیک انباشته از هزاران زندانی سیاسی ست و هندوستان یکی از بزرگترین ارقام زندانیان سیاسی را داراست. وی اضافه کرد که دولت هند "زندانی سیاسی" را اساساً به رسمیت نمی شناسد و از تمام آنها به عنوان "جنایتکار" و "بزهکار" نام می برد. در حالی که این باصطلاح جنایتکاران کسانی جز توده های زحمتکش و تحت ستم، فعالین صف مقدم جنبشهای ملی و ضد امپریالیستی در هندوستان، مبارزین جنبشهای توده ای و انقلابیونی نیستند که برای آزادی و کسب حقوق مردم خود به پا خاسته اند. سخنران سپس با اشاره به اوضاع جاری و بحران کنونی در هندوستان از لشکرکشی وسیع ارتش ضد خلقی هند به مناطق روستایی این کشور و کشتار و اذیت و آزار توده های محروم این مناطق و تلاش برای تصرف زمینهای آنان و نابودی حیات و معیشتشان خبر داد و اضافه کرد که هم اکنون دولت هند برای برآوردن منافع انحصارات امپریالیستی و همچنین برای درهم شکستن جنبش انقلابی توده ای مردم این کشور بر علیه رژیم ضد خلقی هندوستان در صدد سازمان دادن یک برنامه وسیع برای کشتار و قلع و قمع توده های محروم در بخشهایی از هندوستان است. وی همچنین با افشای سیاستهای ضد خلقی امپریالیستها در حمایت از جنایات دولت هند و بویژه سیاستهای دولت اوپاما اضافه کرد که "دولت اوپاما با وعده صلح و دمکراسی و مخالفت با جنگ روی کار آمد اما هم اکنون در اثر سیاستهای امپریالیستی این دولت دامنه جنگ از افغانستان و عراق به پاکستان و سرانجام به مرزهای هندوستان کشیده شده است". او سپس تأکید کرد که نیروهای انقلابی و خلقهای تحت ستم برای گسترش مبارزه برای برانداختن ستم و استثمار و سرکوب باید هر چه بیشتر با یکدیگر متحد شده و مبارزه خود برای نابودی امپریالیسم و برقراری سوسیالیسم را شدیدتر کنند. چرا که تنها راه نجات مبارزه برای نابودی امپریالیسم و برقراری سوسیالیسم است.

برقرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی با همه خلقهای تحت ستم سراسر ایران!

بخشی از پیامهای همبستگی به مراسم شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی در لندن

حمایت از " شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی "

رفقا!

ضمن حمایت از ابتکار انقلابی شما در برگزاری شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی و تاکید بر درستی این فراخوان، که باید "متحد شویم و برای آزادی زندانیان سیاسی در سراسر دنیا مبارزه کنیم" لازم می‌دانیم در این جا یاد آور شویم، که هم اکنون و هم چنان همه سال‌های سلطه‌ی سیاه دیکتاتوری حاکم بر کشورمان ایران، زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی مملو از انقلابیون و آزادی خواهانی است که تنها جرم شان سر دادن فریاد آزادی خواهی و مبارزه برای یک زندگی بهتر می‌باشد. آزادی خواهانی که در پشت میله‌های سیاه چال‌های ارتجاع هم چون همه‌ی زندانیان سیاسی در سراسر جهان ندا سر می‌دهند که "من درد مشترکم مرا فریاد کن". به امید این که بتوانیم بژواک فریاد آنها با قدرت تمام در سرتاسر جهان باشیم و در راه آزادی آنها و نابودی نظام ستمگرانه‌ی سرمایه‌داری حاکم متحدانه‌ی کام برداریم؛ برایتان آرزوی پیروزی و موفقیت شب همبستگی را داریم.

کمیته‌ی میزگتاپ آمستردام - هلند

۲۰۰۹/۱۱/۲۵

رفقا و دوستان عزیز،

صمیمانه ترین و گرم ترین درود های ما به سازمان های انقلابی و دموکراتیک ضد امپریالیستی و به کمیته برگزار کننده برنامه "شب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی دنیا" در لندن.

مبارزه بر حق و مقاومت قهرمانانه همه زندانیان سیاسی جهان بر علیه اعمال ارتجاعی نیروهای امپریالیستی، رژیم های ارتجاعی و اوباشان سفاک و بیرحم آنان ، منبع الهامی برای همه ماست تا با ظلم ، ستم و سرکوبگری ، هر جا که چهره کثیف خود را نشان میدهد، مبارزه کنیم. مادامی که استثمار انسان ها توسط گروه های ارتجاعی امپریالیست ها ادامه دارد، و تا زمانی که سیستم های سرمایه داری در جهان وجود دارند، حبس ، شکنجه و اعدام بهترین زنان و مردان آگاه و آزادیخواه، ادامه خواهد داشت.

برای رسیدن به یک جامعه بی طبقه، جایی که در راستای منافع بشریت، خلاقیت، سازندگی، اختراع، و قدرت ها و قابلیت های هنری انسان ها امکان شکوفایی و رشد پیدا میکنند، در درجه اول، سیستم های سرمایه داری باید به صورت قهر آمیز از بین بروند و جای آن ها را سوسیالیسم بگیرد. در این امر مهم ، همبستگی و اتحاد کارگران و توده های زحمتکش همه کشور ها، پیروزی این واقعیت انکار ناپذیر را ضمانت خواهد کرد.

نابود باد امپریالیسم! نابود باد رژیم های ارتجاعی! پیروز باد مبارزات کارگران و توده های زحمتکش همه کشور ها!

همه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!
همه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!
همه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در آمریکای شمالی

۲۸ نوامبر ۲۰۰۹

گمان بردند شعله می میرد بساط ظلم ریشه می گیرد
نگیرد این شعله خاموشی، فرورد از هر کران ای عشق
« رفیق جانفشان فدائی غزال آبتی »

شعله

آهای با تو ام !!

ای مردک پوشیده در سلاح و نقاب!

باتوم و چماق و زنجیرت

فرق چندین ستاره را شکسته است؟

سلاحت برسینه چندین چکاوک

نشسته است؟

ضربات پوتین ات،

گل واژه ی عشق را بر دهان

کدامین لاله ها بسته است؟

آهای با تو ام !!

ای مردک بسیجی، ای زنیکه پاسدار، ای بازجو،

آهای مزدور لباس شخصی،

هان! توئی که از ترس در پس پرده نشسته ای!

امشب هم در زندان های سراسر ایران

خواب خدایت یا خدای حقیر خوابت را

با وضوی خون به عبادت شرمگین بنشین

و در خلوت نامردمی ات شمارش کن

چندین ردیف کابل و خون و جنازه

سفره خانه ی ننگین ات را آذین بسته است؟

آهای با تو ام !!

ای ذوب شده در منجلاب وقاحت ولایت،

بزن زنیکه بسیجی، مردک پاسدار، شلیک کن!

باتوم و چماق و زنجیرت را فرود آر!

چرا که تقوای جنایات تو همین است!

هیچ می دانی ...

این سینه های سپر شده

این مشت های گره کرده، این دست های خالی،

خروش همان زنان و مردان خاوران است

این شعله ، بی کران است!

این شعله ، بی کران است!

آذر ماه ۱۳۸۸ - محمود خلیلی

گزارشی از تظاهرات ۱۶ آذر در لندن... از صفحه آخر

نکته دیگری که در این حرکت جلب توجه می کرد، حضور گزارشگران بی بی سی بود که تا مدت‌ها با دقت تمام از صف "سبزها" فیلمبرداری کرده و نه تنها کوچکترین توجهی به حضور چشمگیر نیروهای سرنگونی طلب و شعارهای رادیکال آنها نمی کردند بلکه به دقت مواظب بودند تا مطابق سیاست ماه های اخیر خود در پخش گزینشی تصاویر و فیلمهای تهیه شده در داخل کشور، حضور پرتعداد تظاهر کنندگان سرنگونی طلب و شعارهای آن ها در مقابل سفارتخانه جمهوری اسلامی، انعکاسی در به اصطلاح گزارش و فیلم های آن ها پیدا نکند و مخالفین جمهوری دار و شکنجه جمهوری اسلامی در افکار عمومی همانا مشتکی اصلاح طلب حکومتی معرفی شوند که خواهان "اصلاح" دیکتاتوری حاکم هستند و نه سرنگونی بساط ۲۰ سال ظلم و جور حکومت.

امری که بار دیگر ادعاهای "بیطرفی" و "دمکراسی" طلبی این بلندگوی تبلیغاتی امپریالیست ها و سیاست واقعی و نه ادعایی آنها در مورد توده های تحت ستم ما و جنبش آزادیخواهانه آن ها را به نمایش گذارد.

مورد برجسته دیگر در تظاهرات ۱۶ آذر در لندن شرکت گروهی از جوانان چپ انگلیسی در این تظاهرات و حمایت آنها از جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بر علیه تمامی دار و دسته های تشکیل دهنده جمهوری اسلامی و منجمله دار و دسته موسوی و سایر به اصطلاح اصلاح طلبان مدافع نظام استعمارگرانه حاکم بود. آن ها با پخش اطلاعی و سردادن شعار های مرگ بر جمهوری اسلامی حمایت خود از جنبش آزادیخواهانه مردم ایران را به نمایش گذاردند.

تظاهرات ۱۶ آذر در لندن یک حرکت مبارزاتی موفق در دفاع از جنبش توده های به پا خاسته بر علیه جمهوری اسلامی بود. این تظاهرات که تا ساعت ۸ شب بطول انجامید به فراخوان سازمان ها و نیروهای مختلف و از جمله فراخوان مشترک فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن و سازمان دمکراتیک- ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان شکل گرفته بود.

با ایمان به پیروزی راهمان
فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن
۸ دسامبر ۲۰۰۹

"مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "دانشجو بیدار است، از ارتجاع بیزار است"، "کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "مرگ بر حکومت ضد زن"، "مرگ بر حکومت شکنجه"، "مرگ بر حکومت مذهبی"، "جمهوری اسلامی، رژیم ارتجاعی مرگت فرا رسیده"، "شکنجه و اعدام باید پایان یابد"، "از جنبش حق خواهانه توده ها در ایران پشتیبانی کنید"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، "نه اصلاح نه سازش، مرگ بر جمهوری اسلامی"، "نه سازش، نه تسلیم نبرد تا پیروزی"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم"

شماری از عابرین و رانندگان وسایل نقلیه که از این محل عبور می کردند با به صدا درآوردن بوق اتومبیل های خود و نشان دادن علامت پیروزی از تظاهر کنندگان پشتیبانی می کردند.

با گذشت مدت زمان کوتاهی "سبزاللهی" ها که تحمل شعارهای رادیکال و سرنگونی طلبانه نیروهای چپ را نداشتند سعی کردند با پخش آهنگ از طریق بلندگو های بسیار قوی در شعارهای نیروهای چپ اخلاص ایجاد کنند که این ترفند نیز راه به جایی نبرد. آنها کم کم و با شدت گیری و تداوم شعارهای نیروهای چپ شروع به سردادن شعار های ارتجاعی ای نظیر "یا حسین میر حسین"، "نصر من الله و فتح القرب" کردند که نهایتا نیز شعار "مرگ بر دیکتاتور" به آن اضافه شد. برخوردهای ضد مردمی و ارتجاعی سبزاللهی ها در جریان این حرکت نشان داد که هر چه جنبش مردمی در داخل کشور رادیکالتر شده و خود را از تاثیرات و دایره بازدارنده و ضد انقلابی رهبران موسوم به اصلاح طلب حکومتی خارج می سازد، ایادی این اصلاح طلبان که تمامی هم و غمشان حفظ نظام پوسیده جمهوری اسلامی است در خارج کشور بیش از پیش نقاب از چهره خویش بر می گیرند و مطابق رهنمودهای رهبرانشان به برخوردهای تهاجمی تر با نیروهای انقلابی و "ساختار شکن" می پردازند. امری که نیروهای مبارز و انقلابی باید با اتحاد و هشیاری کامل برای مواجهه با آن آماده گردند.

تجمع اعتراضی مادران.... از صفحه ۱۴

مادران عزادار پارک لاله به خوبی میدانند که رژیم ددمنش جمهوری اسلامی مسبب به قتل رسیدن فرزندانشان می باشد. سردمداران جمهوری اسلامی چه به اصطلاح اصلاح طلب باشند و چه اصول گرا، سالهای سال است که نشان داده اند برای حفظ این نظام جهنمی از هیچ جنایتی دریغ نمی ورزند. همین میر حسین موسوی که امروزه لباس سبز به تن کرده و می کوشد جمهوری اسلامی را از گزند مبارزات مردم مصون دارد، خود یکی از کسانی است که در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ نقش اساسی داشته است. موسوی که امروز در مقابل سؤال و دادخواهی مردم در مورد زندانیان سیاسی جانباخته در دهه ۶۰، یعنی زمانی که سمت ننگین نخست وزیری ریاست جمهوری خامنه ای جلا داد را بر عهده داشت، قرار گرفت مذبحخانه با پوزخند گفت: "من زندانبان نبودم، بروید از زندانبان ها بپرسید که در زندان ها بر سر زندانبان سیاسی دهه ۶۰ چه گذشت !!!" تو گویی که امروز خامنه ای و احمدی نژاد شخصا خود زندانبانند!! و چون شخصا "زندانها" نیستند در مقابل جنایاتی که انجام میگیرد مسئول نمی باشند!!

بنابر این اصلاح طلبان حکومتی همچون موسوی، داغ ننگ سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام بهترین زنان و مردان مبارز و کمونیست ایران در دهه ۶۰ را بر پیشانی دارند. ننگی که با هیچ رنگی، حتی رنگ سبز هم پاک نخواهد شد.

به امید آن که تجمع اعتراضی مادران داغ دیده هر روز وسعت بیشتری گرفته و در راستای مبارزات بر حق توده های ستم دیده، جهت سرنگونی جمهوری اسلامی قرار گیرد. مبارزه ای که در کنار مبارزات توده های ستم دیده جهان در روند خود باید بساط فقر و گرسنگی، ظلم و ستم، زندان و شکنجه و اعدام را در سراسر دنیا برای همیشه محو نماید.

پیروز باد تجمع اعتراضی مادران جان باختگان!

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

هر چه مستحکم تر باد پیوند مبارزاتی خلق های جهان!

اتحاد زنان آزادیخواه

Etehadzezan@gmail.com ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹



گرامی باد خاطره جاویدان انگلیسی یکی از رهبران و اندیشمندان کبیر طبقه کارگر و توده های زحمتکش در یکصد و نودمین سالگرد تولدش!

کمک مالی

استرالیا

رفیق شهید حسین محمودیان ۵۰۰ دلار
رفیق کبیر مسعود احمدزاده ۳۰۰ دلار

آمریکا

میز کتاب کالیفرنیا ۱۴۱ دلار
زنان کمونیست ۲۰۰ دلار

انگلستان

رفقا حمید و عبدالرضا ماهیگیر ۵۰ پوند
میز کتاب شب همبستگی با زندانیان سیاسی ۲۶ پوند

گزارشی از تظاهرات ۱۶ آذر در لندن

ورسوایی "سبزالی" های مدافع به اصطلاح "صلح و دموکراسی" !

در حمایت از جنبش مبارزاتی توده های تحت ستم بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و به منظور پشتیبانی از تظاهرات ۱۶ آذر دانشجویان و مردم پیاخاسته بر علیه دیکتاتوری حاکم، بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۶ آذر تظاهرات بزرگی در مقابل سفارتخانه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برگزار شد. در این تظاهرات علاوه بر نیروهای وابسته به اصلاح طلبان حکومتی موسوم به "جنبش سبز" یا "راه سبز امید" نیروهای انقلابی و مبارز و مخالف جمهوری اسلامی نیز ضمن برافراشتن پلاکاردها و پرچمهای خویش به سردادن شعار در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه توده ها و افشاگری بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پرداختند. این تظاهرات از ساعت ۵ بعد از ظهر دوشنبه و در شرایطی آغاز شد که اخبار جنایات نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی در سرکوب توده ها از یکسو و مقاومت ها و شعارهای رادیکال و مبارزه جویانه دانشجویان و مردم دلیر در شهرهای تهران و شیراز و مشهد و اصفهان و کرمان و... بر علیه نظام ضد خلقی حاکم از سوی دیگر، در سطح خارج کشور انتشار یافته و طبیعتا ایرانیان حاضر در تظاهرات با شوری دو چندان در صد پژواک صدای حق طلبانه توده های به پاخاسته برای سرنگونی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و تمامی دار و دسته های ارتجاعی آن بودند.

در چنین فضایی ، سازماندهندگان رسوای تظاهرات طرفداران اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی (سبزها) در لندن که تحمل حضور نیروهای انقلابی و سرنگونی طلب را نداشتند طبق روال ماه های اخیر از همان ابتدای حرکت و برغم آن که فضای بسیار زیادی - و حتی بسیار بیشتر از شمار نیروهای بشدت تحلیل رفته خود- در اختیار داشتند، به تشنج آفرینی پرداخته و کوشیدند که پرچم سبز چند متری شان را در تمام فضای اختصاص یافته توسط پلیس در مقابل لانه جاسوسی رژیم به تظاهرکنندگان پهن کرده و با قلدر منشی جلوی برافراشتن پرچمهای سایر نیروها را بگیرند. این حرکت قلدر منشانه آشکار نه تنها بار دیگر ماهیت انحصارطلبانه "سبز الهی" های مرید موسوی و کروبی جنایتکار را به نمایش گذارد بلکه باعث شد که سرانجام پلیس نیز با ایجاد یک فاصله حایل بین صف سبزالی ها با نیروهای دیگر با توجه جلوگیری از برخورد، افراد خود را در آنجا مستقر کند. جالب است که نماینده سبزهای مدعی دموکراسی به پلیس انگلستان می گفت که "اینجا مال ماست!" و پلیس به او توضیح می داد که کسانی که در این سمت ایستاده اند نیز همانقدر حق تظاهرات دارند که شما دارید!

پس از پایان تشنجی که سبزها راه انداخته بودند تظاهر کنندگان مخالف جمهوری اسلامی و تمام جناح ها و دسته هایش با سردادن شعارهای گوناگون به زبانهای فارسی و انگلیسی به افشای رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و حمایت از مبارزات توده های به پاخاسته در ۱۶ آذر پرداختند. برخی از شعار های سرداده شده به شرح زیر بود:

در صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!